

آلترناتیو سرمایه داران و آلترناتیو کارگران و زحمتکشان

جرقه ای که زده شد



جمهوری اسلامی از همه سوتحت منگنه و فشار اعتراض نارضایستی و مبارزه طبقات ائتشار و گروههای اجتماعی مختلف مردم قرار گرفته است اشکال علنی و آشکار مبارزه توده ای روز بروز گسترش مییابد و میرود که در آینده ای نه چندان دور به شکل عمده مبارزه مردم تبدیل شود ضربات پی در پی جنبش توده ای طی چند سال اخیر بیش از پیش رژیم را تضعیف و در تنگنا قرار داده و حلقه محاصره را تنگ تر کرده است همین واقعیت است که چشم انداز اعتلاء گسترده تر جنبش را برای یورش نهانی به جبهه ارتجاع گشوده است ، آخرین بقایای روحیه رخوت و ترس را درهم میشکنند و نیروهای وسیع تر و تازه نفس تری را به جبهه نبرد در روبرو اعزام میکند در فاصله کوتاهی پس از قیام مردم قزوین تظاهرات مردم تبریز و اعتراض در ساری شاهدیگرشته رویدادهای مبارزاتی دیگری بوده ایم که هر یک سهم خود در پهنه

اند که رژیم رفتنی است . این حقیقت اکنون دیگر آنچنان عیان و آشکار شده که حتی بزدل ترین جناحهای بورژوازی اپوزیسیون نیمه قانونی که معمولا وقتی از سوراخهای خود بیرون میخیزند و زبان با اعتراض می کشیند که بوی سقوط حکومت به مشام آنها میخورد بخود جرات داده و علنا از سران حکومت میخواهند که پیش از آنکه اوضاع بمرحله ای غیر قابل کنترل برسد کناریکشند و جای خود را به

جمهوری اسلامی و رشکستگی و ناتوانی خود را در تمام عرصه های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آشکارا بنمایش گذاشته است . در هم ریختگی اوضاع اقتصادی ، فلاکت اجتماعی ، بن بست سیاسی رژیم ، رشد نارضایستی عمومی در نتیجه وخامت بیش از حد وضعیت مادی و معیشتی توده ها و ایضا محرومیت مردم از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و سرانجام اعتلاء روز افزون جنبش توده ای و وقوع متناوب تیامهای توده ای همگی انعکاس این واقعیت

زنده باد اکتبر ! زنده باد انقلاب سوسیالیستی !



۱۶ ←

۲ ←

اطلاعیه های مشترک

۱۰ ←

زنی که

به یک گرم هروئین فروخته شد

۱۲ ←

نابسامانیهای فزاینده آموزشی

و

حکومت اسلامی

۵ ←

و آن او که بیدریغ وفادار زندگی است،

مرگش تولدی است !

کزارشی از برگزاری مراسم یادبود شهدای
قتل عام سال ۶۷ در اروپا

۱۶ ←

اوضاع اقتصادی

وخیم تر میشود

نابسامانی و وخامت اوضاع اقتصادی به درجه ای غیر قابل کنترل رسیده است تولید با رکود و روبروست توزیع و بازرگانی در حالت هرج و مرج بسر میبرند . وضعیت مالی خراب و خزانه تهی است قروض داخلی دولت سرچینند صدمیلیارد قروض خارجی آن از سی میلیارد دلار هم تجاوز کرده است نوسانات شدید بازار ارز و سقوط پی در پی ارزش ریال شاخص دیگری بر این وخامت اوضاع اقتصادی است افزایش جهش و آرو لجام کسبخته قینتهام جلوه دیگری از این از هم

۱۱ ←

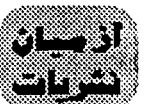
ایمنی و بهداشت محیط کار

یک نیاز مبرم

مصائبی که طبقه کارگر ایران تحت حاکمیت سرمایه داران با آن روبروست ، یکی دوتا نیست . بیکارسازی بخش وسیعی از کارگران بدون اینکه هیچ منبع درآمدی برای گذران زندگی خود داشته باشند ، یک جنبه از این مصائب است . شکاف غیر قابل تصور میان دستمزد واقعی و هزینه های یک زندگی اولیه جنبه دیگر آن است و عدم وجود حداقل استانداردهای ایمنی و بهداشت محیط کار وجه ناجمه بار دیگری از این مصائب است .

۱۴ ←

« انترناسیونال » ! « انترناسیونال » لیبرال !



۷ ←

جرقه ای که زده شد

مبارزه گسترده علیه رژیم حانز اهمیت اند، مهمترین این رویدادها در این فاصله اولاً رشد و گسترش اعتراض و مبارزه دانشجویان بود که تقریباً اغلب دانشگاهها در تهران فراگرفت و تعداد قابل ملاحظه ای از دانشجویان با شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی دست به تظاهرات زدند. ثانیاً - رویدادی که به لحاظ ارزیابی حوادث سیاسی ایران دارای اهمیت ویژه است، نامه سرگشاده ۱۳۴ تن از نویسندگان ایران در اعتراض به اختناق و سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان و نشر بود در این بیانیه که در اوائل آبانماه منتشر گردیده است که "حق طبیعی و اجتماعی ماست که نوشته مان اعم از شعر یا داستان نمایشنامه یا فیلمنامه تحقیق یا نقد و ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان آزادانه ریبی هیچ مانعی بدست مخاطبان برسد ایجاد مانع در راه نشر این آثار به هر بهانه ای در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست." امضاءکنندگان این بیانیه موجودیت تشکل صنفی نویسندگان را اعلام نگفته اند که "برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور به شکل جمعی تلاش خواهند کرد.

این رویداد صرفاً از این زاویه حائز اهمیت نیست که گروهی از نویسندگان ایران در جمهوری اسلامی که هرگونه اعتراض و دفاع از آزادی را سرکوب میکند پناخته از آزادی بیان و اندیشه و نشر دفاع نموده و زبان به اعتراض جمعی علیه سانسور گشوده ند مسئله مهم اینجاست که اکنون جنبش به آن مرحله از رشد و تکامل خود رسیده که نویسندگان ایران کاری میکنند و حرفی را میزنند که بشارت دهنده مرحله خاصی از مبارزه و ابتکار عمل توده ایست آزادی سیاسی را کسی به مردم نخواهد داد این خود مردم اند که باید آزادی را بچنگ آورند. آزادی حق مردم است و هیچ ارکان و نهاد مقامی مطلقاً مجاز نیست که این آزادی را از مردم سلب کند و استفاده از این آزادی نیازی به اجازه از هیچکس ندارد.

خواه آزادی اندیشه و بیان و نشر باشد یا آزادی اجتماع میبایست تظاهرات و اعتصاب یا آزادی تشکیل سازمانهای صنفی و سیاسی لذا تشکیل شکل صنفی نویسندگان، حق نویسندگان است برای استفاده از این حق نیازی به هیچ قانونی اجازه هیچ مقامی نیست نویسندگان کاردرستی کرده اند که با ابتکار عمل خود موجودیت تشکل صنفی و دمکراتیک خود را اعلام کرده اند.

این خود نشان میدهد که دوران مبارزه "قانونی" در حال سپری شدن است و دورانی در حال نرارسیدن است که ورای چارچوب نظم قانونی موجود است و این نتیجه تحول قانونمند جنبش اعتراضی توده میباشد نظری به سیر مبارزات مردم ایران در دوران رژیم شاه این حقیقت

کیفعا لیترفراهم شده است یعنی مرحله اشکال عالیتر جنبش و بدست گرفتن ابتکار عمل توسط توده های مردم اقدام نویسندگان ایران در زمره اولین جرقه هائی است که بشارت فرارسیدن این مرحله را میدهد اهمیت سیاسی بیانیه نویسندگان ایران دقیقاً در همین است مهم نیست که رژیم چه واکنشی در قبال این مسئله از خود نشان میدهد از هم اکنون روشن است که رژیم با حربه سرکوب بمقابله برخواهد ساخت و احیاناً حتی برخی از امضاءکنندگان این بیانیه را در معرض فشار تهدید و زندان قرار دهد اما رژیم هرچه که بخواهد بکند تیری که در کمان قرار گرفته بود رها شده است سرکوب دیگر کار ساز نیست رژیم نمیتواند همه این نویسندگان را دستگیر و زندانی کند خود این امر در شرایط کنونی بر سرعت و اعتلاء جنبش توده ای خواهد افزود. مگر رژیم قیام مردم قزوین را سرکوب نکرد مگر برای ایجاد رعب و هراس متجاوزان ۱۸ تن را بجزخه اعدام نسپرد و مگر علاوه بر این اقدام ننگین و سرکوبگرانه برای تحت فشار قرار دادن مردم و بستگان آنها برای تحویل اجساد رقیمی تا حدود ۸۰۰ هزار تومان مطالبه نکرد اما مگر نتوانست مردم را آرام کند مگر رژیم با اتخاذ تاکتیک ترور مخالفین توسط باند های وابسته به وزارت اطلاعات و سپاه طی چند ماه گذشته چندتن از رهبران اقلیتهای مذهبی را بقتل رسانده است مگر برای ایجاد رعب و وحشت در دانشگاه ها دانشجویان مبارز و سه تن از استادان مخالف را ترور نکرد که آخرین آن استاد دانشگاه شیراز بود اما نه تنها نتوانست اعتراض و مبارزه را کنترل کند بلکه اعتراض جمعی گروهی از استادان دانشگاه را برانگیخت که رسماً طی اطلاعیه ای خواستار پیگیری مسئله شدند و دانشجویان نیز در سطحی گسترده برای تحقق مطالبات خود دست به مبارزه و اعتراض زدند همین واقعیات حاکی از آن است که تاکتیک ترور و سرکوب و اختناق رژیم کارآئی خود را در برابر رشد و اعتلاء جنبش و ناراضیتهای فزاینده مردم از دست میدهد و جنبش آرام به مرحله ای گام میگذارد که طومار ننگین آنرا در هم پیچد.

را آشکار میسازد که پس از سالها اختناق و سرکوب و بیحقوقی و رشد آرام و تدریجی مبارزه، هنگامیکه در اواسط دهه پنجاه جنبش علنی و آشکار توده ای شکل میگیرد طی مدتی کوتاه این جنبش به مرحله ای میرسد که محدوده های قانون اختناق و نظم موجود را در هم میسکند و با ابتکار عمل انقلابی خود تدریجاً وسیع ترین آزادی را کسب میکند با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ابتدا قدم بقدم سرکوب و محدود کردن این آزادیها آغاز شد و در طی یورش گسترده ارتجاع در سالهای دهه ۶۰ بکلی برچیده شدند هنگامیکه رژیم سرکوب و یورش گسترده خود را آغاز نمود در نتیجه مجموعه ای از عوامل اجتماعی و سیاسی بویژه ضعف تشکل و آگاهی توده زحمتکش بیک مقاومت توده ای سراسری نتوانست شکل بگیرد و در برابر این تعرض ایستادگی کند و رژیم را بمقتب نشینی وادارد لذا جنبش توده ای آرام آرام عقب نشست و رژیم طی چند سال نتوانست با سرکوب و اختناق بحاکمیت خود ادامه دهد از او آورده ۶۰ در نتیجه و خامت بیش از حد شرایط مادی توده زحمتکش و بیحقوقی عموم مردم و تشدید تضادها جنبش توده ای اعتراضی در اشکال علنی شکل میگیرد و رشد و گسترش اعتراضات کارگری، اعتصابات پیاپی در کارخانجات و رشد جنبش اعتراضی علنی تهیدستان حاشیه شهرها و اعتراضات و تظاهرات و قیامهای محلی در تعدادی از شهرهای ایران که آخرین آنها در قزوین و تبریز بود فرار رسیدن این مرحله نوین و سیر تحول آنرا اعلام نمود برغم سرکوبهای رژیم این جنبش طی سه چهار سال اخیر پیوسته گسترش و اعتلاء یافته و رژیم قادر به کنترل و مهار آن نبوده است علت مسئله هم اینست که نه این جنبش در وضعیت سالهای اوائل دهه ۶۰ است و نه رژیم در موقعیت اقتصادی و سیاسی آن سالها لذا نه مردم و جنبش آنها آرام میگردند و نه رژیم دیگر میتواند آنرا با سرکوب مهار کند مبارزات و اعتراضات علنی توده ای چند سال اخیر زمین ناهموار مبارزه علیه رژیم اختناق و سرکوب را اکنون تابدان مرحله کوییده و هموار کرده است که همه زمینه هابرای گذار به مرحله ای

اعضا، فعالین و هواداران سازمان!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.



آلترناتیو سرمایه داران و آلترناتیو کارگران وزحمتکشان

جمهوری پارلمانی مثل هر شکل دیگر دولت بورژوازی مجهز به ارگانهای نظامی و پلیسی جدا از مردم است که هرگاه توده زحمتکش علیه نظم ستمگرانه سرمایه داری بپا میخیزند، آنها راسرکوب میکنند. در این باصطلاح جمهوری دمکراتیک پارلمانی. دستگاه قضائی نیز بعنوان یکی از ارگانهای پاسداری از نظم موجود، دستگاهی ستمگراست که معیار قضاوتش قانونی است که تبلور اراده طبقات ستمگر و ارتجاعی است. بنا بر این برهرکس که حتی اندکی به منافع کارگران وزحمتکشان می اندیشد روشن است که این دستگاه دولتی مطلقا با منافع زحمتکشان بیگانه است و توده مردم ایران نمیتوانند خواستها و اهداف خود را در چنین دولتی متحقق سازند. آنچه که کارگران وزحمتکشان ایران بدان نیاز دارند و میباید آنرا بروریه های جمهوری اسلامی بنا کنند، دولت نوع شورانی است. یعنی دولتی که در آن ابتکار عمل در دست کارگران وزحمتکشان است و این دولت بنابماهیت و خصلت طبقاتی اش، برخلاف دولتهای بورژوازی مداخله هرچه بیشتر و گسترده تر مردم را در اداره امور کشور ایجاب میکند.

مختصات این دولت که ما مدافع آن هستیم کدامند؟ همانگونه که پیش از این اشاره شد مهمترین خصوصیت دولت نوع شورانی در این است که بر ابتکار عمل مستقیم و بلاواسطه توده کارگرو زحمتکش مبتنی است. در اینجا از همان پایه، در کارخانه ها و مجلات است که کارگران وزحمتکشان با تشکیل شوراهای ابتکار عمل رابدست میگیرند و با اعمال حاکمیت میبرازند. آنها نمایندگانی را برای پیشبرد امور از میان خود بر میگزینند که دقیقا میشناسند و سابق و عملکرد آنها را میدانند. مهمترین این توده مردم از این حق و قدرت برخوردارند که هر زمان عملکرد نماینده یا نمایندگان خود را مفایر و وظائف تعیین شده تشخیص دادند، آنرا عزل و دیگری را بجای وی بر گزینند، لذا

در اینجا اعمال قدرت مستقیم خود مردم جایگزین سیستم بوروکراتیک و مستخدمین این سیستم میگردد که اکنون مجزا از مردم و مافوق مردم اند. مقامات دولتی دیگر از موقعیت ممتازی برخوردار نیستند. نه تنها انتخابی و قابل عزل اند بلکه حقوقی که بآنها تعلق میگیرد از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد. اما برای اینکه توده مردم بتوانند ابتکار عمل را در دست داشته و از طریق شوراهای خود اعمال حاکمیت کنند ضروریست که تسلیح عمومی خلق جایگزین ارتش و پلیس مجزا از مردم و رودروی مردم گردد. در یک چنین دولتی که پاسدار منافع اکثریت عظیم جامعه است، دیگر نیازی بیک دستگاه قضائی که پاسدار منافع سرمایه داران و کلیه مرتجعین باشد، نیست. سیستم دادگاههای خلقی بر مبنای

جایگاه خود رابطور مشخص در یکی از این دو قطب بندی تعیین نمایند. لذا وظیفه هر نیروی انقلابی و حقیقتا دمکرات است که از هم اکنون با طرح پیگیرانه حکومت شورانی از آلترناتیو کارگران وزحمتکشان دفاع کند. تنها این حکومت است که میتواند به قطعی ترین و رادیکال ترین شکل ممکن خواستهای عموم توده های مردم ایران را متحقق سازد، چرا که در اینجا توده مردم، توده بلااراده ای نیستند که دیگران اراده خود را بر آنها تحمیل کنند و تصمیم بگیرند که چه چیزی مردم بدهند یا ندهند، فلان مطالبه مردم را عملی کنند یا نکنند، بلکه ابتکار عمل را خود بدست دارند، اعمال اراده و حاکمیت میکنند و مطالبات و اهداف خویش را عملی میسازند. این عالی ترین شکل دمکراسی است که در یک کشور میتواند وجود داشته باشد. در اینجا بحث صرفا این نیست که بورژوازی ایران بنا به خصلت فوق ارتجاعی اش حتی نمیتواند پارلمنتاریسم و تحقق سرودم بریده برخی مطالبات مردم را در این چارچوب تحمل کند، بلکه در قیاس با دمکراتیک ترین جمهوری پارلمانی، حکومت شورانی در سطح کیفی عالی تر و پیشرفته تر است. در جمهوری پارلمانی ساخت و بافت دولت بگونه ایست که مردم نمیتوانند اراده خود را اعمال کنند و در اداره امور کشور نقشی جدی داشته باشند. در نهایت نقش و وظیفه مردم در این جمهوری باین محدود میگردد که هر چند سال یکبار بپای صندوق رای بروند و از میان کاندیداهانی که اغلب از سوی احزاب وابسته به طبقات حاکمه معرفی شده اند، افرادی را بعنوان نماینده به پارلمان بفرستند و یا بعنوان رئیس جمهوری انتخاب کنند. اینان نیز که یکی از شگردهایشان وعده و وعید های قبل از انتخابات است، همینکه انتخاب شدند، مردم و وعده های داده شده را فراموش میکنند و وظیفه اصلی خود را که دفاع از منافع طبقه سرمایه دار است انجام میدهند. با پایان انتخابات دست مردم بکلی کوتاه میشود و دیگر کسی از میان توده مردم نمیتواند این نمایندگان را مورد بازخواست قرار دهد بفرض هم که تحت شرایطی مردم بتوانند نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و حتی در پارلمان اکثریت رابدست آورند، کاری جدی از آنها ساخته نیست. چون اداره امور کشور در دست یک بوروکراسی عریض و طویل در دستگاه دولتی است که وظیفه آن حراست از منافع طبقه حاکمه ستمگر و سازماندهی استعمار است. با وجود این بوروکراسی که جزء لاینفک هر دولت بورژوازی از جمله جمهوری پارلمانی است، کارگران وزحمتکشان نمیتوانند اراده خود را اعمال کنند

اهداف و مطالبات خود را متحقق سازند. بعلاوه

جناحی دیگر بسپارند. اما واقمیت وجودی جمهوری اسلامی به گونه ایست که نه میتواند به نصایحی از این دست عمل کند و نه به خواستها و تمایلات این جناح از بورژوازی تن دهد. جمهوری اسلامی نه حاضر است و نه میتواند صاف و ساده جای خود را به جناحی دیگر از میان بورژوازی اپوزیسیون بدهد و نه آنگونه که برخی ها آرزو میکنند میتواند یک استحاله " لیبرالی " را طی کند این رژیم با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکند و از اینرو تنها در یک نبرد قهرآمیز توده ای میتواند از پای درآید. همین واقمیتهاست که حتی بخشی از بورژوازی اپوزیسیون را واداشته که برای بدست گرفتن ابتکار عمل و مهار جنبش توده ای در شرایط یک اعتلاء گسترده، شعار سرنگونی رژیم رابا وعده تشکیل مجلس موسسان و حکومت پارلمانی سردهد. اینکه بورژوازی ایران در کلیت خود نه میخواهد و نه میتواند مطالبات دمکراتیک، آزادیخواهانه و رفاهی مردم را متحقق سازد حقیقتی است که تجربه حاکمیت جناحهای مختلف بورژوازی طی حدود یک قرن بوضوح آنرا نشان داده است. اما این حقیقت نافی این امر نیست که بورژوازی میتواند بسی شمارها بدهد و ادعاهای عریض و طویل داشته باشد.

چنانچه هم اکنون بخشی از بورژوازی اپوزیسیون وعده دمکراسی و آزادی بمردم میدهد و از تشکیل مجلس موسسان و " انتخابات آزادانه " مردم در شکل حکومتی آینده سخن میگوید. البته کسی نمیتواند انکار کند که بورژوازی تحت شرایط معینی و دقیقا بخاطر پیشبرد سیاست خود حتی میتواند چنین مجلسی را فرا بخواند، معهذا تردیدی نیست که از این مجلس موسسان هم چیزی جز تثبیت حاکمیت بورژوازی و پیایمال شدن حقوق و مطالبات توده زحمتکش، عاید نخواهد شد. بویژه اگر امثال شورای ملی مقاومت مجاهد سردمدار تشکیل چنین مجلسی باشند چیزی نظیر مجلس خبرگان خواهد بود که لاقلا ۹۰ درصد کرسیهای آن هم سهم " امت " مجاهد خواهد بود.

بهررو با بحرانی تر شدن اوضاع رژیم و اعتلاء جنبش بورژوازی اپوزیسیون بیش از پیش با شعار مجلس موسسان و حکومت پارلمانی بیدان خواهد آمد و تمام جریاناتی را که بنحوی از انحاء در طرح این شعار سهیم اند تحت هژمونی خود در خواهد آورد. این روند بناگزیر قطب بندی میان طرفداران مجلس موسسان و پارلمنتاریسم راب عنوان آلترناتیو بورژوازی و طرفداران حکومت شورانی بعنوان آلترناتیو کارگران وزحمتکشان را تشدید خواهد کرد و نیروهای بینابینی را ناگزیر خواهد ساخت که

قوانین منبعث از اراده توده زحمتکش شکل میگیرند، وقضات نیز نه تنها انتخابی بلکه قابل عزل میباشد.

برای هراسان اندک با وجدانی که از زاویه منافع اکثریت بسیارعظیم مردم بمسئله نگاه کند، روشن است که تنها یک چنین دولتی با چنین مختصاتی میتواند متضمن دمکراسی وآنهم از عالی ترین نوع آن برای توده وسیع مردم باشد. کسی که حقیقتا خواستار تحقق عالی ترین نوع دمکراسی درایران باشد، نمیتواند مدافع چیز دیگری جز دولت نوع شورانی باشد. تنها اگر یک چنین دمکراسی درایران حاکم گردد، آنگاه میتوان انتظارداشت که مطالبات برحق و انقلابی توده مردم درزمینه آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، مطالبات رفاهی و اقتصادی آنها متحقق گردند. بحث ما اکنون این نیست که بدون یک دولت نوع شورانی تحقق اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر ممکن نیست. عجلالتا بحث مالینست که حتی برای تحقق مطالبات رفاهی و دمکراتیک عمومی مردم وجود حکومت شورانی اجتناب ناپذیر است. بحث ما اکنون اینست که تنها دریک نظام حکومتی که مردم مستقیما وبه دمکراتیک ترین شکل ممکن از طریق شوراها اعمال حاکمیت میکنند، میتواند آزادیهای سیاسی درکامل ترین و وسیع ترین شکل ممکن تامین گردد. دراینجا دیگر این طبقات مرتجع و دارانیستند که تصمیم میگیرند " آزادی " بدهند، یا آزادی ها راسرکوب کنند. این خود توده مردم اند که آزادی رابدست آورده واز آن حراست میکنند. هیچکس بهتر از توده مردمی که تشنه آزادی هستند نمیتواند از آزادیهای سیاسی پاسداری کند. اگر بورژوازی ایران بخاطر حفظ نظام ستمرگانه و استثمارگرانه سرمایه داری و درانقیاد بناآگاهی نگهداشتن توده مردم، از برقراری آزادیهای سیاسی در ایران هراس دارد، منافع کارگران و زحمتکشان دراینست که آزادیهای سیاسی درکامل ترین شکل آن وجود داشته باشند. چراکه این آزادی برای آگاه شدن و برای متشکل شدن آنها ضروریست. طبقه کارگر بدون آزادی سیاسی نمیتواند از قید خرافات و ناآگاهی نجات یابد. نمیتواند به آگاهی سوسیالیستی دست یابد. نمیتواند خود رابمشابه یک طبقه سازمان دهد و متشکل سازد. نمیتواند اهداف سوسیالیستی خود رامتحقق سازد. علاوه طبقه کارگر نمیتواند خودراباشکل صوری آزادیها قانع کند و خواستار اجرای واقعی آزادیهاست. اگر امروز درجمهوری های پارلمانی بورژوازی درمحدوده ای آزادیهای سیاسی ابرسمیت شناخته است، درحقیقت کسانی از ن بهره مند هستند که سرمایه و پول وامکانات دارند. این درواقع برسمیت شناختن صوری آزادیهای سیاسی است، اما دریک حکومت شورائی که حاکمیت کارگران و زحمتکشان

برقراراست امکانات استفاده از این آزادیها نیز برای توده مردم فراهم میگردد. بنابراین حکومت شورانی است که بشکلی واقعی، همه جانبه و کامل میتواند آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، حق برگزاری میتینگ و اجتماع، آزادی تظاهرات و اعتصاب، حق تشکیل اتحادیه ها، احزاب و سازمانهای سیاسی بااعتقادات و گرایشهای فکری مختلف و غیره رابرسمیت بشناسد.

امروزه که کوس رسوانی حکومت مذهبی برسرهرکوی و برزن بصدا درآمده است و عموم مردم خواستار جدانی دین از دولت اند، حتی برخی از جناحهای بورژوازی اپوزیسیون که مثلا خودراطرفدار جمهوری پارلمانی معرفی میکنند، ناگزیر شده اند که ظاهرا شعار جدانی دین از دولت راسردهند، اما اینان درواقع نه خواستار جدانی کامل دین از دولت بلکه مدافع پیوند پوشیده دین و دولت اند. آنها تلفیق آشکاردین و دولت رابنحوی که درجمهوری اسلامی وجود دارد نفی میکنند، اما بشکل پوشیده آنرا میپذیرند. چرا که درنهایت خواستار برسمیت شناخته شدن یک مذهب رسمی یعنی اسلام اند. این یعنی پیوند پوشیده دین و دولت و قائل شدن امتیاز ویژه برای یک مذهب خاص، دخالت آن درامورسیاسی و اجتماعی و حقوقی و محرومیت پیروان ادیان دیگر و پاکسانی که هیچگونه دین و مذهبی ندارند از پاره ای حقوق اجتماعی. بعبارتی حاکم ساختن مجدد وضعیتی که دردوران رژیم سلطنتی حاکم بود و کسانی که جز مذهب رسمی اعتقاد دیگری داشتند، از پاره ای حقوق اجتماعی محروم بودند و مذهب نیز نفوذ خود رادرزمینه های مختلف زندگی اجتماعی بانحاء مختلف اعمال میکرد. درحالیکه تنها یک حکومت شورانی میتواند بشکلی قطعی دین و دولت را از یکدیگر جداسازد، مذهب رارمخصوصی افراد جامعه اعلام کند، هرگونه انحصار مذهب رسمی و هرگونه امتیاز ویژه رابرای یک مذهب خاص ملغا سازد حکومت شورانی از آنجائیکه حکومت توده زحمتکش و کاملترین شکل دمکراسی است، مطلقا نمیتواند با تبعیض و پامال شدن حقوق دمکراتیک مردم سرسازگاری داشته باشد. از اینرو با هرگونه تبعیض و ستم جنسی، نژادی، ملی و قومی آشتی ناپذیر است. ستم و تبعیضی که در جامعه مانسبت به زنان اعمال میشود درنوع خود کم نظیر است. زنان ایران حتی از برابری حقوقی، صوری و محدودی که درتعدادی از کشورهای سرمایه داری برسمیت شناخته شده است برخوردارنیستند. باید باین وضع اسف بار پایان داده شود و اولین گام دراین زمینه برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان است. امروزه خیلی ها ادعا میکنند که خواستار برابری حقوقی زن و مرد اند، اما درواقع این برابری حقوقی هم تنها دریک حکومت شورانی میتواند

بشکلی پیگیر و کامل بدست آید. چراکه حتی دریک جمهوری پارلمانی که ظاهرا این برابری حقوقی برسمیت شناخته شده است، دهها قید و بند محدود کننده این برابری حقوقی رانقض نموده و بورژوازی درموارد متعدد تبعیض میان زن و مرد راعملی میسازد. بالاین اوصاف دیگر تکلیف بورژوازی مرتجع ایران روشن است که حتی نمیتواند حقوق و آزادیهای راکه بورژوازی غرب برسمیت شناخته است، برسمیت بشناسد. درحالیکه دریک حکومت شورانی مسئله کاملا متفاوت است. از آنجائیکه این حکومت کارگران و زحمتکشان است و از آنجائیکه اهداف طبقه کارگر بسی فراتر از تحولات دمکراتیک است و میخواهد درنهایت جامعه ای رابنا کند که از هرگونه ستم، استثمار و تبعیض مبرا باشد، لذا طبقه کارگر حتی به برابری حقوقی کامل قانع نیست و میخواهد زنان درعمل با مردان برابر گردند، از اینرو درمرحله تحولات صرفا دمکراتیک نیز به پیگیریترین وجه ممکن از برابری حقوق زن و مرد دفاع میکند. پس واضح است که چراتنها یک حکومت شورانی میتواند به تبعیض میان زن و مرد پایان ببخشد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار باشند.

درزمینه مسئله ملی نیز، حکومت شورانی دمکراتیک ترین و رادیکالترین راه حل رالزانه میدهد. اکنون سالهای مدیدی است که بورژوازی حاکم برایران برملتهای غیر فارس ساکن ایران ستم ملی اعمال نموده و حقوق ملی آنها راپامال نموده است. طی چند سال اخیر نیز مرتجعین حاکم برایران پیوسته مطالبات و خواستههای برحق این ملتهای تحت ستم رابازور و سرکوب پاسخ داده اند. معهدا از آنجائیکه این مسئله نیز همچون دیگر مطالبات مردم ایران با زور و سرکوب قابل حل نیست، همچنان با حدت و شدت مطرح است. اما بورژوازی حاکم نه تنهاتا بامروز نشان داده که جز سرکوب راه حل دیگری ندارد بلکه بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی برای این مسئله ندارد و درنهایت میخواهد همچون رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی این ملتها رابازور تحت ستم نگهدارد. بالعکس حکومت شورانی دمکراتیک ترین راه حل رالزانه میدهد و حق تعیین سرنوشت رابرای ملتهای تحت ستم برسمیت میشناسد. حکومت شورانی اعلام خواهد کرد که منافع کارگران و زحمتکشان ملتهای مختلف ایران دراین است که یک دولت متحد تشکیل دهند و ملیتهای تحت ستم از یک خودمختاری وسیع منطقه ای برخوردار باشند، اما این اتحاد نه اجباری بلکه داوطلبانه و آزادانه خواهد بود. درنهایت این مردم ملیتهای تحت ستم اند که تصمیم میگیرند به اینکه در چارچوب کشور ایران باقی بمانند و یا حتی تصمیم به جدانی بگیرند. این یک راه حل

نابسامانیهای فزاینده

آموزشی و حکومت اسلامی

وساز واحدهای آموزشی صورت گرفته طی سال گذشته ۱۴ هزار دانش آموز در فضای روباز ویا در زیر کپر اقدام به خواندن و نوشتن کردند . اطلاعات ۲۹ شهریور ۱۷۲ "مدیر نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان اردبیل اعلام کرد این استان در سال تحصیلی جاری با کمبود حداقل ۵۰۱ کلاس روبروست " وی اضافه کرد " تعداد ۲ هزار و ۱۸۷ باب کلاس درس موجود در استان نیز بدلیل استهلاک فاقد بهره وری لازم هستند " (سلام ۲۶ شهریور ۱۷۲) بعلت کمبود فضای آموزشی یک هزار و دویست دانش آموز مقطع متوسطه بخش مرکزی گچساران بطور شبانه مشغول تحصیل شده اند " (سلام ۱۸ مهر ۱۷۲)

از روی همین نمونه های جزئی که هرروزه در روزنامه های رژیم هم انعکاس مییابد میتوان به اوضاع کلی پی برد. موضوع کمبود کلاس و فضای آموزشی به کرمان و گچساران و به این استان و آن استان خلاصه نمیشود. این مساله همه جانی است و بنابه اظهارات مسئولین مربوطه در حال حاضر دست کم ۲۵۰ هزار کلاس درس کمبود وجود دارد. معنای این سخن اینست که آن تعداد دانش آموزانی که میبایستی در این ۲۵۰ هزار کلاس احداث نشده می نشستند در همان مدارس و کلاسهای موجود که در سالهای قبل از این نیز بقدر کافی متراکم و شلوغ بوده اند جا داده شده اند. بعبارت دیگر بیش از ۱۰ میلیون دانش آموزی که میبایستی در این کلاسهای غایب می نشستند ، بطور متوسط ۴۰ نفر در هر کلاس عملاً اضافه بر ظرفیت مدارس و کلاسهای موجود به همین مدارس و کلاسها سرازیر شده اند. بیهوده نیست که هم اکنون بسیاری از مدارس ۴ شیفته و ۵ شیفته شده و تراکم جمعیت در کلاسها حتی به ۸۰ نفر و بالاتر هم رسیده است . بنا به اعتراف روزنامه سلام " هم اکنون در تهران و در مناطقی چون رباط کریم و اطراف تهران مدارس با ۵ تا ۵ نوبتی و در بعضی از مناطق استان های لرستان و کرمانشاه کلاس آموزشی با جمعیت ۸۲ نفر دانش آموز وجود دارد". مساله فقط به همین جا و کمبود مدرسه و کلاس خلاصه نمیشود. موضوع دیگر اینست که معلمان مورد نیاز برای میلیونها دانش آموزی که اینطور تنگ هم قرار گرفته و بخشا در فضای باز و زیر کپر ها و یاد ریزر سقفهایی که به لحاظ شرایط ایمنی بکلی نامطمئن اند، کنار هم چیده شده اند هم وجود ندارد. اکثر استانها با کمبود معلم روبرو هستند. مدیر کل استان هرمزگان میگوید " در حدود ۱۵۰۰ معلم در سطح استان کم داریم " " آموزش و پرورش خرمشهر اعلام میکند که با کمبود ۶۰۰ آموزگار روبروست "

سخن گفتن از نابسامانی آموزش و پرورش و کیفیت نازل سطح تحصیل در حکومت نظامی که بنیادش بر ناآگاهی است و کلیتش ارتجاع محض و علیه فرهنگ تعالی است ، حکومتی که خود اصلی ترین و فعال ترین مروج و نشر دهنده جهالت و کهنه پرستی است واز هرگونه امکان و اختیاری بدین منظور برخوردار است واز آن بهره میجوید و بالاخره حکومتی که موجودیتش سوای سرکوب فیزیکی در گرو سرکوب فرهنگی، ناآگاهی ، فریب، بدآموزی، تحمیق و انقیاد اعضا جامعه است ، پرداختن به جزئیات است . معهدا گاه در مراجعه به همین جزئیات آسان تر میتوان این کلیت را که سران حکومتی میکوشند آنرا دیگر گونه جلوه دهند مجسم نمود. بانگاهی ولوسبیلار مختصر به اوضاع مدارس و دانشگاهها، به وخامت روز افزون وضعیت تحصیل و آموزش و پرورش را میتوان دریافت .

۸۲ دانش آموز در یک کلاس !

با وجود آنکه هم اکنون نزدیک به سه ماه از آغاز سال تحصیلی جدید میگذرد، مراکز تحصیلی و سواد آموزی کشور با مشکلات و کمبودهای عدیده ای روبروست . پاره ای از مدارس و دبیرستانها فاقد کتابهای درسی اند، پاره دیگری معلم و دبیر ندارند، بسیاری از محصلین فاقد کلاس اند و غیره و غیره . روزنامه سلام در اینباره مینویسد " بعد از گذشت یکماه از سال تحصیلی هنوز دانش آموزان سال چهارم ریاضی فیزیک دبیرستان شهید پاک نژاد منطقه ۲ (تهران) دبیر ریاضیات ، فیزیک و مکانیک و هندسه ندارند" انبوه عظیمی از دانش آموزان پس از آنکه مشکلات پیشماری راز سرگذرانده و با هزارویک بدبختی توانسته اند شهریه های کمر شکن مدارس را بپردازند و قلم و کاغذی آنها با قیمتهای بسیار بالا امداد ۲۰۰ - ۱۵۰ ریال ، خود کاریک ۲۰۰ ریال و دفترچه صد برگ ۴۰۰ ریال تهیه کرده و راهی مدارس شده اند تازه در آنجا با مشکلات پیشماری روبرو هستند. بنا بر اظهار وزیر آموزش و پرورش رژیم در حال حاضر ۱۸ میلیون و ۱۵۰ هزار دانش آموز وجود دارد. این رقم نسبت به سال ۶۸ یعنی رقم ۱۲ میلیون که ایضا توسط آقای وزیر اعلام شده بود، افزایشی متجاوز از ۵ میلیون و بطور متوسط سالانه یک میلیون دانش آموز رانشان میدهد حال آنکه نه تعداد مدارس احداث شده و نه تعداد معلمان جدید حتی بنا به اعتراف خود دست اندرکاران به این نسبت و به نسبت مورد نیاز نبوده است . کمبود کلاس و فضای آموزشی و امثال آن آنقدر شدید، حاد و آشکار است که چندین سال است حتی مسئولین مربوطه نیز از گفتن آن ابانی ندارند . مدیر کل آموزش و پرورش کرمان میگوید " با توجه به همه تلاشی که در زمینه ساخت



سال ۶۸ که ۱۲ میلیون دانش آموز وجود داشت برآورد شده بود که تا سال ۷۲ ویا توجه به روند افزایش تعداد محصلین، لااقل ۲۷۰ هزار معلم جدید مورد نیاز است حال آنکه در طی این سالها ولو با مقداری ارفاق اگر ۷۰ هزار نفر هم بر تعداد معلمان افزوده شده باشد باین وجود کسری معلم رقمی حدود ۲۰۰ هزار است . معهدا باید دید معلمینی که بهر حال برای تدریس به اینگونه مدارس و کلاسها میروند، چه وضعیتی دارند. واقعیت اینست که معلمان جزو اقشار کم درآمد و زحمتکش جامعه اند و با حقوق معلمی نمیتوانند چرخ زندگی خود را بچرخانند. معلمان هم مثل میلیونها زحمتکش دیگر برای تامین مخارج سرسام آور زندگی مجبورند به کارهای دیگری روی آورند. یک معلم خود در اینمورد میگوید " وقتی که حقوق من معلم کفاف اجاره بیه، منزل اجاره ای ام راندهد... آیا راهی جز تدریس بیشتر برایم باقی میماند؟ ... اغلب همکاران و دوستان من غیر از معلمی شغل دوم و حتی سوم دیگری دارند، با ماشین شخصی در سطح شهر رانندگی میکنند ! واسطه گری میکنند، سیگار فروشی میکنند و ... " (سلام ۲۱ شهریور ۱۷۲)

بنابراین معلم هم قبل از آنکه در فکر آموزش و امثال آن باشد بناچار بایستی دنبال مسائل دیگری بدود تا نیازهای اولیه خویش را تامین کند. با فرض اینکه نتیجه تدریس معلمی که وقتی برایش نماند تا خود مطالعه کند و انرژیش اجبارا در جای دیگری صرف میشود، در کلاسی که تا ۸۰ نفر در آن چپانده شده و نفس کشیدن در آن هم آسان نیست ، از قبل معلوم است و دیگر نیازی برای صحبت راجع به کیفیت نازل این آموزش باقی نماند ، از این مساله میگذریم. اگر چه تعداد بسیار زیادی از دانش آموزان اساسا بخاطر مسائل مالی و مشکلات اقتصادی نمیتوانند این دوره رابه پایان برسانند و اجبارا ترك تحصیل میکنند، معهدا تعداد بسیار زیادی هم بی آنکه هیچگونه نقشه ویا برنامه ای برای آینده آنها تدارک دیده شده باشد این دوره رابه اتمام میرسانند. سوای چند ده هزار آنها که وارد دانشگاهها میشوند (۱۲۴ هزار نفر در کل کشور - اطلاعات ۴ مهر ۱۷۲) مابقی بیکار و سرگردان در جامعه ای مصیبت زده بحال خویش رها میگرددند.

۶۰ دانشجو . یک استاد !

حال ببینیم اوضاع دانشگاهها و آموزش عالی به چگونه است . اوضاع آموزشی در دانشگاهها اگر بدتر از اوضاع مدارس نباشد بهتر از آنها نیست . اگر چه تعداد دانشجویان نسبت به سالهای قبل افزایش یافته است و بنابه ادعای معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی " هم اکنون یک میلیون و یک صد هزار دانشجو در کل

محروم اند و اوضاع مدرسه و دانشگاهش هم چنین است، این وضع آموزش و پرورش است در حکومت اسلامی. به راستی در یک حکومت ارتجاعی و مذهبی چه جانی برای آموزش و پرورش و تعالی انسان باقی میماند؟ در حکومتی که نهایت هنر رنيس جمهورش اینست که جاسوسان رژیم راروانه دانشگاه کند و بگوید "یک سوم دانشگاه تهران از ایشارگران و خانواده های شاهد هستند" و آنرا "نشانه" عدالت

بایستی به جدول زیر مراجعه کرد. این جدول که در روزنامه اطلاعات سوم مهر ۷۳ چاپ شده است شاخص هزینه های جاری بخش آموزش عالی به تولید ناخالص ملی رادرچند کشور نشان میدهد. با مقایسه شاخص مالی آموزش عالی ایران و سایرکشورها، اوضاع رقت بار و اسف انگیز در این زمینه، میزان توجه نظام جمهوری اسلامی و بالاخره دروغ های آقای رفسنجانی رابهتر میتوان تشخیص داد.

کشور وجود دارد" معهدا این افزایش کسی مطلقا با افزایش امکانات لازم مربوطه در سطح آموزش عالی تناسب نداشته است که هیچ، بلکه قویا با کاهش چشم کیر و فاحش کیفیت این آموزش روبرو بوده است. هم اکنون تقریبا همه دانشگاههای موجود با کمبود استاد، وسائل و امکانات آموزشی و آزمایشگاهی و نظیر آن روبرو هستند. بسیاری از این باصطلاح دانشگاهها صرفا مکانهایی هستند برای اخاذی مبالغ کلانی پول و ارانه مدرکی که هیچ دردی رادوا نمیکند. دست اندرکاران حکومتی و غیر حکومتی در اینجا نیز در واقع به کاسبی و تجارت مشغولند. روزنامه سلام ۲۸ شهریور از قول یک دانشجو مینویسد "من دانشجوی کارشناسی مشغول تحصیل در سازمان آموزش مدیریت دولتی هستم الان سازمان مبلغ ۲۸۰ هزار تومان برای چهارترم شهریه درخواست نموده است". دولت و دیگر مالکین و صاحبان دانشگاهها و مراکز عالی آموزشی تا آنجا که زورشان برسد از دانشجویان اخاذی میکنند. طرحی که اخیرا دولت در نظر داشت آنرا در برنامه دومش اجرا کند بر همین پایه بود که اعتراضات دانشجویان رابرائنگیخت و آنرا وادار به عقب نشینی کرد. سرمایه داران و گردانندگان حکومتی همواره در فکر پرکردن کیسه های خود هستند. جمهوری اسلامی در زمینه پرورش کادرهای دانشگاهی مورد نیاز ولو در محدوده سیاستهای دولت رفسنجانی هم کاملا ناکام مانده است. یک استاد دانشگاه در این مورد میگوید "اگر منظور از تربیت نیرو در داخل کشور با نیروهای مدرس موجود، از نظر تعداد و کیفیت و امکانات موجود باشد، این آموزش با شکست کامل مواجه خواهد شد". استاد دیگری میگوید "دانشگاهی وجود دارد که با دونفر دوره دکترا راه اندازی کرده است در صورتیکه در خارج از ایران برای یک درس بیش از ده نفر استاد در نظر میگیرند" و بالاخره یکی از اساتید دانشگاه تهران در مورد کمبود کادر آموزشی چنین میگوید "نسبت استاد به دانشجو در رشته شیمی دانشگاهها حدود ۱۱ است و در برخی از دانشگاهها به ۲۲ نیز میرسد. اکثر اعضا هیات علمی دانشگاه آزاد نیز تدریس میکنند که اگر این ارقام رابه حساب بیاوریم نسبت تعداد دانشجو به استاد به ۶۰ میرسد که به خوبی وخامت اوضاع رادر رشته شیمی از نظر کمبود کادر آموزشی نشان میدهد" (اطلاعات ۲۰ شهریور ۷۳)

از روی همین نقل قول ها حتی، میتوان به اوضاع اسف بار آموزش عالی پی برد معهدا شخص رفسنجانی ادعا میکند که "نظام جمهوری اسلامی توجه زیادی به بخش آموزش عالی، متوسطه و ابتدائی و غیره دارد". حال معیار این توجه زیاد چی هست معلوم نیست. برای آنکه میزان این توجه بهتر مشخص شود

نسبت مخارج جاری بخش آموزش عالی دولتی به تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۱					
شماره	نام کشور	درصد	شماره	نام کشور	درصد
۱	بوتسوانا	۰,۷۹	۸	جامائیکا	۰,۸۷
۲	بروندی	۰,۹۵	۹	پاناما	۱,۰۱
۳	مراکش	۰,۷۷	۱۰	شیلی	۰,۶۳
۴	نامیبیا	۰,۴۶	۱۱	اکوادور	۰,۶۵
۵	جیبوتی	۰,۴۹	۱۲	اروگوئه	۰,۶۸
۶	کاستاریکا	۱,۵۹	۱۳	مالزی	۰,۹۰
۷	هندوراس	۰,۷۵	۱۴	ایران	۰,۵۷

در توسعه آموزش عالی " بخواند (اطلاعات ۴ مهر ۷۳) در حکومتی که وزیر آموزش و پرورشش پیام بفرستد که "مدیران بعنوان مسولان تعلیم و تربیت باید برای اقامه نماز جماعت در محیط های آموزشی و نظارت بر بازده معنوی و تربیتی کارمعلمان اهتمام نموده و فضای مدارس رامزین به مراسم عبادی و دینی کنند" (رسالت ۲۳ شهریور ۷۳) دیگر از کدام "آموزش" و "توسعه" اش میتوان سخن گفت؟ در یک چنین نظامی و بایک چنین تفکری دیگر چه جانی برای آموزش و پرورش انسان باقی میماند؟ ولو یک گام جدی در این عرصه هم، الزاما کار رابه اصطکاک باین تفکر و نظام میکشاند، چنین گامی نمیتوان برداشت مگر آنکه نخست باین تفکر و باین نظام تعیین تکلیف نمود.

واقعیت امر اینست که حکومت اسلامی در عرصه آموزش و پرورش نیز جامعه رابه قهقرا سوق داده است. این رژیم ارتجاعی و آگاهی ستیز، جزبه غارت و چپاول هرچه بیشتر و سریعتر داروندار مردم نمی اندیشد. ثروت های اجتماعی را در چنگ گرفته و هر طور که مایل است آنرا حیف و میل میکند. میلیاردها میلیارد تومان را صرف ارگانهای رنگارنگ سرکوب و نهادهای جاسوسی میکند، میلیاردها میلیارد تومان رابمنظور اشاعه و تقویت ارتجاع اسلامی در اختیار حزب الله و دیگر باندها و دسته جات ارتجاعی قرار میدهد. میلیاردها میلیارد تومان راصرف ساختن گنبد و بارگاه، مسجد و نماز خانه و تبلیغات دینی میکند. در عوض میلیونها نفر از مردم ایران حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارند، میلیونها تن دیگر از ادامه تحصیل



برای تامین لقمه ای نان، به یاری بابا شتافته است و بر دقترش مشق بابا نان داد مینویسد (عکس از روزنامه رسالت ۲۶ شهریور ۷۳)



مجاهد «انترناسیونال»! «انترناسیونال» لیبرال!

«میشاق» این حضرات با صدراعظم بنی صدر لیبرال «علم کردن» شورای ملی مقاومت همایک پلانتفرم خالصا بورژوازی نقطه عطفی در چرخش تاریخی و استحاله مجاهدین بود و روند استحاله این ها مادرسالهای بعد تعمیق بیشتری یافت مجاهد که دست در دست کسی گذاشته بود که خود دست در دست خمینی انقلاب را میگوید بسرعت استعداد بیکران خویش را در همین راستا و در پذیرش شعارها و برنامه های وی بنمایش گذاشت و در غیاب بنی صدر پرچمی را که او در دفاع از بورژوازی و لیبرالیسم بدست گرفته بود خود برداش گرفت و آشکارا به دفاع از منافع طبقه سرمایه دار و نظم پوسیده و ارتجاعی موجود و زدن دنباله امپریالیسم برخاست.

تمامی تحركات و سلسله انقلابات ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک این جریان از سال ۶۰ به بعد بلااستثناء تاییدی است بر تعمیق هرچه بیشتر همین روند مجاهد طی این سالها داد و ستاد تلاش بوده است تا هرچه بیشتر و همه جانبه تر سیاست های خویش را به لحاظ نظری و عملی با سیاست های دولتهای امپریالیستی در ایران منطبق ساخته و این انطباق را به اثبات برساند مجاهد همه گونه تلاش را به عمل آورده است تا خود را به عنوان يك متحد قابل اطمينان به این دولتها بشناساند هرچند که مجاهدین نوپاترین و بمبارتی بی ریشه ترین جریان درون گروه بندیهای بورژوازی را تشکیل میدهند و جایگاه آنها مانند دیگر جریانات بورژوازی فزایش یافته است معنی این مسئله هویت بورژوازی مجاهد را نفی نمیکند و آنکه نباید از حق گذشت و از نظر دور داشت که آنها برای تحکیم خود در این جایگاه انرژی زیادی بکار بسته و «پیچ» های متعددی را از سرگذرانده و حسابی سرمایه گذاری نموده اند مجاهدین نه فقط در برنامه «شورای ملی مقاومت» شان از حریم مقدس مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری دفاع کرده اند بلکه کراراً در سخنرانیها و ملاقاتهای خویش با محافل و وابستگان به دولتهای امپریالیستی بر امنیت سرمایه و التزام به بورژوازی بین المللی تاکید در زبانه اند هم اکنون نیز بایک تحول انقلابی و دمکراتیک در ایران مخالفت میورزند و مثل هر جریان بورژوازی دیگر مخالف ارگانهای اقتدارتوده ای و طرفدار ارگانهای بوروکراتیک و نهاد های پوسیده و ارتجاعی اند با کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی خصوصاً میورزند و سروای اینها با حق تعیین سرنوشت خلقها بجائی کامل دین از دولت مخالفند و مدافع یک حکومت اسلامی از نوع «دمکراتیک»! ان هستند بنابراین دمکراسی و آزادیهای سیاسی را به رسمیت نمی شناسند مجاهدیک جریان بورژوازی شدیداً مذهبی است برنامه خواست و منافع جدای از برنامه و منافع بورژوازی ندارد و لولانکه اختلافاتی با دیگر لایه های پراکنده بورژوازی داشته باشد و در یک کلام مجاهد به لحاظ طبقاتی بورژوازی متوسط را نمایندگی میکند در کنار جریان «نهضت آزادی» و در صف ضد انقلاب است با این تفاوت که جریان اخیر خواهان استحاله رژیم حاکم و مجاهد خواستار سرنگونی آن است.

نکته ای را که در این جایبایستی روی آن انگشت گذاشت مخلصت مذهبی سازمان مجاهدین و حکومت مورد نظر آنهاست نکته اینست که این مخلصت مذهبی باندازه سرسوزنی در جایگاه و سرشت طبقاتی آنها تغییر نمی یابد ایجاد نمیکند ساده اندیشی محض خواهد بود کسی چنین تصور کند مجاهد بخاطر هیچ و بیوج دست در دست بنی صدر لیبرال میگردد و «شورای ملی مقاومت» راه میاندازد ساده اندیشی و اشتباه محض است اگر کسی تصور کند که مجاهد بخاطر هوادوس و بخاطر یک سری «لقاب» و تشریفات با جمهوری اسلامی در افتاده است و دانستار محافل امپریالیستی پرسه میزند پوشش مذهبی و ایدئولوژیک این جریان انهم زمانی که تجربه عینی جمهوری اسلامی را پشت سر داریم مطلقاً بایستی موجب سردرگمی و پابرداشت انحرافی گردد اندک خراشی سطحی حتی بر این تن پوش ظاهری کافیست تا عصب و کله بورژوازی ان ظاهر شود بنابراین اگر که اینها مفتون قدرت دولتی اند اگر که «شیفته» کابینه و نخست وزیر و امثال انند میخوانند باروش خود خواسته های بورژوازی خویش را عملی کنند و به منافع طبقاتی خویش دست یابند و در این موضوع برخلاف تصور نویسنده مقاله «روایهای ممنوع مجاهد» مطلقاً هیچ چیز «مجبیب» و «غریبی» وجود ندارد!

**«ایا انقلاب ایران را خطر مجاهد تهدید میکند؟
«ایا بورژوازی بین المللی» (انترناسیونال) مجاهد را بر سمیت
میشناسد؟**

ایا انقلاب ایران را خطر مجاهد تهدید میکند؟ ایابورژوازی بین المللی «انترناسیونال» مجاهد را بر سمیت میشناسد؟ در مقاله یاد شده پاسخ های مستقیمی به این سئوالات داده نشده و اما در بحث های ارائه شده و پاسخ های غیر مستقیم ان چنین خطری و احتمالی مردود اعلام شده است از نقطه نظر نویسنده مقاله قدرت دولتی در هر حالتی برای این جریان يك «میوه» ممنوعه است مجاهد هیچ نقش

شماره ۱۵ «انترناسیونال»! «نشریه حزب کمونیست کارگری ایران» که در شهریور سال جاری انتشار یافته است، مقاله ای با عنوان «روایهای ممنوع مجاهد» بقلم آقای منصور حکمت بچاپ رسانده است که خوانندنی و از جهات زیادی تامل برانگیز است جوهر این مقاله که اساساً بایک رشته کلمات و جملات سطحی و برداشتهای فراطبقاتی اسکلت بندی شده است میخواند این موضوع را بیان کند که مجاهد و شورای ملی مقاومت اش تحت هیچ شرایطی در ایران بقدرت نرسد و عجالتاً هیچگونه خطری برای انقلاب ایران محسوب نمیشود بر همین پایه است که نویسنده مقاله نه فقط خود در برابر این جریان اقداماتش برای رسیدن به قدرت بی وظیفه و خشنی است بلکه همین بیتفاوتی را نیز اشاعه داده و تبلیغ میکند.

مقاله اینطور آغاز میشود: رهبری مجاهدین بطرز غریبی مفتون قدرت دولتی و تشریفات و مراسم و ملحقیات ان است هر حزب سیاسی جدی طبیعتاً برای قدرت سیاسی تلاش میکند ابزاری که امکان میدهد برنامه و اهدافش را به اجرا در آورد اما علاقه مجاهدین به قدرت دولتی از این جنس نیست زمینی نیست يك شیفتگی نیمه مذهبی نیمه کودکانه است... کلمات رئیس جمهور و رهبر نخست وزیر کابینه وزیر فرمانده و امثالهم طنین عجیبی در میان این ها دارد... و در جای دیگری میگوید: «مجاهد در تمام تاریخ ایران و در سراسر جهان است... خلل خروج ان از سیستم رسمی مشخص نیست... اینها پرچم و چیزی را در دست ندارند نماینده چیزی و کاری و اعتراضی و ارمانی در خود جامعه نیستند» و مجاهد «نه فقط فاقد يك سیمای تعریف شده سیاسی بلکه همچنین فاقد مطلوبیت دورانی برای طبقات اجتماعی است» تاکیدها همه جا زماست! به اعتبار این عبارات و نظایران که در جای جای مقاله تکرار شده و از صراحت کافی برخوردار است، کوششهای سازمان مجاهدین برای کسب قدرت که امروز اساساً از کمانال «شورای ملی مقاومت» پیش برده میشود فاقد هرگونه انگیزه و علل مادی و طبقاتی است تمام تلاشها و تحریکات این جریان برای رسیدن به قدرت ناشی از علل و انگیزه های غیر زمینی یعنی که «اسلمی» و ناظر بر یک شیفتگی نیمه مذهبی نسبت به قدرت و نسبت به يك رشته القاب و تشریفات دولتی است که برنامه و هویتی دارند و نه تلقی به هیچیک از گروه بندیهای طبقاتی و خلاصه معلوم نیست که اینها چرا همان مجاهدین گذشته نیستند و از ان مسیر خارج شده اند؟!!

حقیقتاً اینگونه اظهار نظرها انهم بعد از آنکه نزدیک به شانزده سال از قیام بهمین ۵۷ گذشته است و جریان مبارزه طبقاتی در طول این سالها با سان نورانیکی زیر وبلاهی همه جریانهای سیاسی را در معرض تماشانهاده است شکفت انگیز است در رابطه با «مطلوبیت» مجاهدین «برای طبقات اجتماعی پائین تر صحبت خواهیم کرد اما مقدمتاً ضروری است مختصراً اشاره ای به ماهیت طبقاتی و جایگاه مجاهدین در صفتند و یار گروه بندیهای اجتماعی داشته باشیم.

* ماهیت و جایگاه مجاهدین

بر هیچکس پوشیده نیست که سازمان مجاهدین خلق ایران سابقاً از خصوصیات يك سازمان دمکرات انقلابی برخوردار بود این سازمان از تحولات انقلابی دمکراتیک در ایران دفاع میکرد و مخالف ارگانها و نهاد های بوروکراتیک و ارتجاعی بود خواستار انتقال قدرت بدست «خلق» و برافتادن سلطه امپریالیسم در ایران بود مجاهدین زمانی حتی از سوسیالیسم و کمونیسم هم وحشتی بخود راه نمیدادند و فترت از ان از این که خود را حتی مدافع سوسیالیسم هم بدانند ابائی نداشتند و متحدین خویش را در میان کمونیستها و نیروهای انقلابی جستجو میکردند مجاهدین بر زمينه این خصوصیات و سیاستها بر زمينه گرایش های عمومی همه باهم در مراحل اولیه جنبش انقلابی طی پروسه ای توانست جمعیت بالنسبه زیادی از اقشار خرده بورژوازی را جلب نموده و یاد در صفوف خود جای دهد و اگر چه ناپیکیرهای ذاتی این اقشار را با خود حمل میکرد معذایک نیروی دمکرات و انقلابی و در صف انقلاب بود.

تشدید مبارزه طبقاتی در سالهای بعد از قیام اما گروههای سیاسی خرده بورژوازی و سازمان مجاهدین خلق را که عمده ترین جریان خرده بورژوازی بود با تغییر و تحولاتی روبرو ساخت مبارزه حاد طبقاتی در این سالها قبل از هر چیز زمينه ای را که مجاهد بر متن ان میتوانست میان طبقات اصلی جامعه نوسان کرده و بعنوان يك نیروی بینابینی و خرده بورژوازی عرض وجود کند کور ساخت و از وی گرفت در شرایط جدید مجاهد دیگر نتوانست موقعیت پیشین خود را حفظ نموده و مواضع مستقل و استواری اتخاذ کند و تاگزیر به تجزیه و الحاق به یکی از دو قطب و دوطبقه اصلی جامعه بود سازمان مجاهدین طی يك پروسه نسبتاً کوتاهی پس از قیام از انقلاب و توده مردم روی بر تافت گام به گام در منجانب «لیبرالیسم» و «رغلیتد و بندوبست و سازش با بورژوازی» را برگزید همای پیشبرد این سیاست در عرصه داخلی در سیاست خارجی نیز راه اتحاد و همبستگی با بورژوازی بین المللی و مترجمین رادریش گرفت اگر که

همین رشد و بلوغ بورژوازی امپریالیسم هم در بندوبست های خود با جمهوری اسلامی از این جریان بمثابة ابزار استفاده نموده است و خواهد کرد استراتژی امپریالیسم سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی سرکوب مبارزات انقلابی توده ای و حراست از منافع سرمایه است مادامکه جمهوری اسلامی قادر باشد چنین نقشی را بخوبی و مطابق تمایلات و سیاستهای امپریالیستی ایفا کند بورژوازی اپوزیسیون اردو اینجاسازمان مجاهدین و ملحقان آن ۱ نقشی فراتر از نقش کنونی خود نخواهد داشت و لوانکه روزی صد هزار بار نفرت خود را از کمونیست ها و انقلابیون اعلام نموده و بایک انقلاب توده ای به نفع کارگرو و زحمتکش مخالفت و خصومت ورزد و یاصدها برابریش از آنکه اکنون میکند ارادت قلبی خود را در گفتار و عمل به سرمایه جهانی به اثبات برساند تا کنیک های "رزمی" "در جوار خاک میهن" و "فتح تهران به شیوه" "فتح کریلا" جای خود را بر ابراه انداختن مراسم رقص و آواز در اروپا و آمریکا عوض بکنند یا نیکند نشان شیرو خورشید بر پرچم مجاهد الصاق

بشود یا نشود ۲۰۰ تیرجای ۲۰ خردار را بگیرد یا نگیرد مصدق پیشوای "مجاهد" قلمداد شود یا نشود تشکیلات مجاهدین منحل بشود یا نشود... و بیا هرگونه اقدام و انقلاب ایدئولوژیک غیر قابل انتظار یا قابل انتظار دیگری جهت آنکه بورژوازی بین المللی و دولتهای امپریالیستی مجاهد را پیش از این "جدی بگیرند صورت بگیرد یا نگیرد عجلالتا هیچگونه تغییری در معادله فوق صورت نخواهد گرفت البته این موضوع بمعنای این نیست که امپریالیسم تحرکات راوارسی نکرده و بکلی برایش بی اهمیت است بالعکس بورژوازی بین المللی این تحرکات را زیر نظر دارد و البته که مناسبات خویش را با مجاهد گسترده تر نموده و بیش از این خواهد کرد چراکه در تعمیق و گسترش این مناسبت اهداف دراز مدت تری را تعقیب میکند و اقصیت این است که هیچکس تضمین نداده است اوضاع بر همین روال فعلی بچرخد و جمهوری اسلامی هم موقعیت خود را حفظ کند و قادر باشد تمام و کمال نقش خویش را در رابطه با حراست و پاسداری از منافع سرمایه بازی کند اتفاقا اوضاع داخلی رژیم بیش از هر وقت دیگری اوج گیری جنبش کارگری و اعتراضات توده ای از یک سو و از دیگری سوناتوانی رژیم در مهار این مراحل غالبتری فراروید اگر که کنترل و سرکوب این مبارزات از دست جمهوری اسلامی خارج شود و بالاخره اگر که سرنگونی جمهوری اسلامی به امری حتمی مبدل شود و منافع بورژوازی بطور جدی بخطر افتد در این صورت معادله یاد شده اعتبار خود را از دست میدهد در یک چنین شرایطی هیچیک از جناح های بورژوازی قادر به مهار جنبش انقلابی نخواهد بود و بورژوازی جهانی "شورای ملی مقاومت" "مجاهدین" "مطلوب" ترین "الترناتیو" برای چنین شرایطی را بر وی صحنه خواهد گشاید اینجادیگر حتما لازم نیست که "ایران" "خواهد" بعنوان یک جغرافیای سیاسی و اداری واحد "مضمحل" گردد تا زمینه عمل برای مجاهد هم پیدا شود مسئله کلیدی همان بخطر افتادن منافع حیاتی سرمایه است که اقدامی جدی برای نجات انزاد در دستور کار فوری بورژوازی قرار میدهد بورژوازی بین المللی و نیز بورژوازی داخلی اینبار البته خوب میدانند که دیگر نمیتوانند به شیوه گذشته توده مردم بپاخاسته را فریب داده فرضا مسعود رجوی را به عباوعامه ملیس سازند و امام دیگری اختراع کنند و انقلاب را به شکست بکشاند کارگرو زحمتکشی که انقلاب کرده و جمهوری اسلامی را زیر کشیده است این فرصت را به آنها نخواهد داد. از اینرو آنها نیز در پی آنند که از همان آغاز توسط یک جانشین مقتدر و بی رحم و بیانیروهای متمرکز سرکوب جنبش انقلابی را در هم بکوبند مجاهدین نیز بیش از آنکه دنبال عباوعامه باشند در اندیشه یراق و کلاه اهنی است و به اونفورم ملیس شده است در سرکوب انقلاب همه لایه های بورژوازی مجاهد را تحسین خواهند کرد و کلیت این طبقه برایش هورا خواهد کشید دیرترو یا زود تر رسیدن مجاهد به "بارگاه غرب" "بخوان بورژوازی جهانی" اخذ شده ای به اصل مسئله وارد نمیسازد وقتی که قرار باشد انقلاب کارگرو زحمتکش منافع سرمایه و امپریالیسم را بخطر اندازد هر کس که بهتر تر اند جلوان بایستد و در همش بشکند و سرمایه رانجات دهد به وسط صحنه فرستاده و حمایت میشود حال خواه کمی زودتر به "بارگاه غرب" رسیده باشد و یا کمی دیرتر بنابراین نه گسترش مناسبات محافل دولتهای امپریالیستی با مجاهد و حمایت از آن در حال حاضر و نه به روی صحنه آوردن آن بعنوان "الترناتیو" در وقت لازم هیچکدام نه فقط دور از ذهن و "نامحتمل" نیست که بسیار هم محتمل است.

نویسنده مقاله با ذکر این نکته که انتقال حمایت امریکا از شاه به خمینی برای بسته شدن پرونده سلطنت کافی بود اما جمهوری اسلامی در موقعیت رژیم شاه نیست و بالترناتیو شدن فرضی مجاهد جمهوری اسلامی به تشتت کشیده نمیشود و بیا اشاره به این حقیقت که مردم هم از مردم نیستند در بیخطر جلوه دادن جریان مجاهدات انجایش میروند که حتی میخاهد و انمود کند جمهوری اسلامی هم نسبت به مسئله "الترناتیو" شدن مجاهدی تفاوت است و حساسیتی ندارد. بحث اصلا بر سر این نیست که موقعیت امروز جمهوری اسلامی عینا شبیه موقعیت رژیم شاه در استانه سرنگونی است و بیا مردم همان مردم هستند مادر مردم و موضع آنها در برابر مجاهد بعد اصحبت خواهیم کرد بحث اینست که ایامجاهد از سوی محافل امپریالیستی به بازی گرفته میشود یا نه؟ آیا برای انقلاب ایران خطر محسوب میشود یا نه؟ سنوالاتی که نویسنده مقاله به هردوی آن

ورزی در تحولات اتی و معادلات سیاسی ندارد مگر بر "متن یک هرج و مرج" و "جنگ داخلی کشدار و کمبایش دانمی" که بخوهد "ایران" را بعنوان یک جغرافیای سیاسی و اداری واحد" به اضمحلال بکشاند فقط در تحت چنین شرایطی است که مجاهد "میتواند نقش" انهم "فرعی" بازی کند! فراتر از این هیچ نکته قابل ذکر دیگری نمیبیند و لاجرم چنین دیدی را القا میکند که گویا دعوی مجاهد فقط بر سر "کلمه الترناتیو" است که مجاهد دست به هیچ کار دیگری نخواهد زد و مسئله آن حداکثر این است که بعنوان یک دولت "الترناتیو" شناخته شود و دیگر هیچ "لمینویسد" مفهوم کلیدی برای مجاهدین کلمه الترناتیو است "مجاهدین قصد ندارند و قرار نیست شورش انقلاب جنبش رهانبخش و کودتا وغیره ای را علیه رژیم برپا کنند و بر این مبنای قدرت برسند بلکه آنها میخواهند بعنوان "الترناتیو حکومت شناخته شوند" سپس چنین اضافه میکند که "نقش انتقال حمایت امریکا از شاه به خمینی برای بسته شدن پرونده رژیم سلطنت کافی بود اما رژیم اسلامی در این موقعیت نیست و مردم هم از مردم نیستند نه جمهوری اسلامی بالترناتیو شدن فرضی مجاهد در انتظار دول غربی به تشتت کشیده میشود نه مردم دردنیای امروز نقش حمایت امریکا و غرب از حزب و جریانی را مبنائی برای الترناتیو دیدن آن میشارند و خلاصه با ذکر اینکه مجاهد "دیر به بارگاه غرب رسیده است" هرگونه احتمالی را که مجاهد و ملحقان آن ولو بعنوان یک جریان دست پرورده بورژوازی بین المللی به قدرت برسد مردم میشارد.

این شیوه نگرش به مسائل و این دید که میخاهد سازمان مجاهد و ملحقان ان را بطور کلی و حتی از نظر جمهوری اسلامی یک جریانی مطلقا بی اهمیت جلوه دهد بکلی از واقعیات موجود بدور است سخن گفتن مجددا از اینکه مجاهد فقط بخاطر کلمات و عبارات نیست که در صحنه سیاسی حضور یافته است زانداست مجاهد عاشق و شیدای "کلمه الترناتیو" نیست مجاهد اگر اهم تلاش است که محافل و دول امپریالیستی وی را بعنوان الترناتیو حکومت اسلامی بشناسد در واقع امر دنبال منافع مادی طبقاتی خویش است منافع طبقاتی وی هم در این خلاصه نمیشود که لقب الترناتیو را از این محافل و دولتها جایزه بگیرد بلکه دنبال آنست که از این طریق بر عزم خورده رسیدن بقدرت را با استفاده از کمک ها و حمایتهای همه جانبه تر این دولتها سهل الوصول تر و نزدیکتر سازد مجاهد خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دنبال کسب قدرت است تا اهداف خویش را متحقق سازد و تا آنجا که مربوط به خود این جریان است در مقام یک جریان ضد انقلابی به هرکاری دست خواهد زد و بنا بر این صدور این حکم که گویا مجاهد قصد ندارد شورش برپا کند و یاکودتا نماید بیش از آنکه دلیلی بر یک پیش بینی داهیهانه باشد همین این حقیقت ساده است که صادر کننده آن از مسائل و شرایط مشخص ایران بکلی پرت افتاده و از ترس اینکه آرامش فکرو خیالش بر هم بخورد نمیخوهد خود را با این مسائل و مشکلات از نزدیک درگیر کند مسئله را کمی بیشتر بشکافیم و ببینیم اوضاع واقعی بر چه منوال است اولوا اوضاع داخلی رژیم به شدت وخیم و بحرانی است سیاستهای دولت که به اعتبار آن میبایستی بهبود و رفاه حاصل میشد در کلیه عرصه ها با شکست روبرو گشته و انچنان شرایطی را بلحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر مردم تحمیل نموده است که تحمل کردنی نیست ناراضیاتی توده ای اکنون بر حله ای رسیده است که رژیم برغم سیاستهای سرکوبگرانه خود قادر به جلوگیری از انفجار آن نیست جنبش های اعتراضی توده ای مستقیم و علنی و قهرآمیز در حال گسترش است و روبرو اعتلا از سوی دیکرو اوضاع بین المللی نیز بر وفق مراد رژیم نمی چرخد دولتهای امپریالیستی بر مجموعه فشارهای سیاسی اقتصادی و دیپلماتیک خود بر جمهوری اسلامی افزوده اند نه اوضاع داخلی و نه اوضاع بین المللی هیچکدام به سود رژیم رقم نمیخورد جامعه ایستن تحولات است این تحول بیش از گذشته به یک مسئله جدی تبدیل شده است بورژوازی ایران بالعموم و بالاخص بورژوازی اپوزیسیون به همراه بورژوازی جهانی مثل همیشه مراقب اند در تاملطام اتی اوضاع از دست آنها خارج نشود این موضوع را نباید فراموش کرد که بورژوازی بین المللی مخالفت و یا تعارضی با دولت مذهبی ندارد مناسبات و زد و بندهای دولتهای امپریالیستی با حکومت اسلامی بعینه این مسئله را ثابت نموده است امپریالیسم عجلالتا خواهان ساقط شدن رژیم حاکم بر ایران نیست هر جا که سیاستهای جمهوری اسلامی با سیاستهای امپریالیسم زاویه داشته و از هم خوانی لازم بان برخورد دارند و نه است سیاسی و گاه اقتصادی کوشیده است جمهوری اسلامی را وادار کند که بطور کامل ماهانگ با سیاستهای امپریالیستی حرکت نماید در راستای همین سیاست است که همواره از بورژوازی اپوزیسیون سودجسته و میجوید بگرچه این بورژوازی در اپوزیسیون لایه های مختلفی را تشکیل میدهند همه آنها امپریالیسم از هر یک به فراخور ظرفیت ها و استعداد هایشان بهره جسته و هیچیک را از درگاه خویش نرانده است.

سازمان مجاهدین عینا در خدمت همین اهداف و سیاستهای بورژوازی جهانی به بازی گرفته شده است مجاهد بیش از ده سال است که در مکتب امپریالیستی به مشق دیپلماسی مشغول است پروسه رشد و بلوغ بورژوازی خویش را از سر گذرانده و دیگر جای زیادی بر روی سینه اش برای الصاق بیشتر مدال های بورژوازی اهدائی محافل امپریالیستی باقی نمانده است بمبارزات



هیچکس رامتوهم نخواهد ساخت و نظر مردم را عوض نخواهد کرد مردم که یک باردچار این توهم شده غریب حکومت اسلامی را خورده اند و تاوان بزرگی هم برایش پرداخته اند، دیگر بار این تجربه را تکرار نمیکنند و در یک کلام توده مردم دست رده سینه مجاهد و حکومتش زده اند.

• یک منطق و یک نتیجه گیری

روح مقاله "روایهای ممنوع مجاهد سرشار از یک بی تفاوتی بامعنی نسبت به تحولات جاری جامعه است نویسنده مقاله با ارائه یک تحلیل غیرواقعی از سازمان مجاهد یعنی جریانی که بیشتر از همه لایه های بورژوازی نه در فدای دوردست و نامعلوم که از همین امروز انقلاب ایران را تهدید میکند و هوشیاری و اشتراک مساعی کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلابی جهت ره جونی و تدارک جدی و عملی یک بدیل انقلابی را بنامه امری فوری در سرفروجه برنامه آنها قرار میدهد تحركات این جریان را سرسری گرفته انرا نوعی شوخی و یکلی بی اهمیت قلمداد میکند و نهایت از "بامزه بودن و بیان بودن ان صحبت میکند و خلاصه با خوشخیالی مخصوصی از کناران میگذرد. کسیکه مقاله یاد شده را تا آخر خوانده باشد یقیناً این موضوع را هم دریافته است که این شیوه نگرش به مسئله تاکید صرف بر خصلت مذهبی مجاهد انکار ماهیت طبقاتی این جریان و پرده کشی روی ان چندان هم بیمورد نبوده است.

نویسنده مقاله که مجاهد را جریانی بی طبقه و غیرواقعی میخواند که "در حرکت و مصالح اجتماعی طبقات داخلی جامعه سرمایه داری ریشه ندارد" عیناً بر همین پایه است که در ایجاب دیک "کابوس" و "هرج و مرج" و "تجزیه و اضمحلال ایران" که انرا "سناریوی سیاه" میخواند اساساً نقش ولویک نقش فرعی به مجاهد میدهد از اینجاست نتیجه میگیرد که برای اجتناب از این "سناریوی سیاه" و طمی شدن یک روند "متعارف" و "سفید بایستی سراغ کسانی رفت که این خصوصیات را نداشته باشند کسانی که منافع بنیادی تری داشته باشند بر یک طبقه اجتماعی تکیه داشته باشند و در مصالح طبقات اجتماعی جامعه سرمایه داری ریشه داشته باشند! خلاصه زمانی که "الترناتیو" مورد نظر خود را ارائه میدهد میگوید "جریانات واقعی که مسائل و منافع واقعی دیرپا تر و بنیادین تر در مبارزه طبقاتی را نمایندگی میکنند در طی شدن یک روند متعارف دینفعند کمونیسم کارگری لیبرالیسم و رفرمیسم چپی که اغلب سازمانهای چپ سنتی را در بر میگیرد منطبقاً بر راههای یک سیر تحول متعارف هستند" و بدین ترتیب اگر که مجاهد در عالم واقع در برابر کارگرو زحمتکش است و دهها خطر روزیان در انقلاب ایجاد دارد در عوض اما بحثهای آقای منصور حکمت در مورد مجاهد، مجاهد "اترناسیونال" لاقول یک فایده برای حزب کمونیست کارگری دارد و راه اتحادی با بپورژوازی لیبرال راهوار میکند.

اگرچه با توضیحات بیشتر نویسنده در این مورد که به مقاله مستقل دیگری موقوف شده است چند و چون و زوایای این "الترناتیو" روشن تر میشود معذرتاً برای پی بردن به گرایش عمیقاً لیبرالیستی آقای حکمت و حزب کمونیست کارگری همین مختصر هم کفایت بر پایه این منطق معلوم نیست چرا نامی از سلطنت طلبان و نمایندگان بورژوازی بزرگ یعنی جریانی که هم "ریشه دار است و هم طرفدار سفت و سخت" تمامیت ارضی "با اضمحلال ایران به مثابه یک جغرافیای سیاسی و اداری واحد بشدت مخالف اند و البته تحت همین عناوین و عناوین دیگری نظیر تجزیه و تجزیه طلبی بشدت با حق ملل در تعیین سرنوشت خود مخالفند و از قضا در این مورد با آقای حکمت هم اشتراک نظر فراوانی دارند نامی برده نشود؟! نفرت از حکومت مذهبی و اسلامگرانی انقدر عینی و واقعی است که نه فقط فلان آدم عامی و ناگاه که حتی عناصر روشنفکر و یک حزب را انهم با عنوان حزب کمونیست کارگری به دامان لیبرالیسم می اندازد اگر زمانی راه کارگرد پروش برداشت ها و توصیفات خویش از "رژیم ولایت فقیه" و خوف از ان، لیبرالیسم را تظلمیر می نمود امروز نوبت به "اترناسیونال" رسیده است که با ارائه تبییناتی از همان دست و برای اجتناب از "سناریوی سیاه" و به بهانه یک تحول "سفید" بدنبال اتحاد با بورژوازی است و شانه بشانه "لیبرالیسم" میساید. "اترناسیونال" تا آنجا که دست بورژوازی و لیبرالیسم را بنامه محبوب همه "لیبرال" ها و منجمله لیبرالهای شوروی ملی مقاومت مجاهد خواهد بود. "اترناسیونال" و لو خود را ارکان حزب کمونیست کارگری هم بخواند یک اترناسیونال لیبرال است.

پاسخ منفی میدهد حساسیت جمهوری اسلامی نسبت به زدوبند ها و مناسبات مجاهد با دولت ها و محافل امپریالیستی را کسی میتواند ندیده گرفته و یا انکار کند که چشم خود را بر روی همه واقعیات بسته باشد جمهوری اسلامی اتفاقاً روی مجاهد بسیار حساس است و گاه حتی زیادی حساس است و همین حساسیت زیادی باعث بزرگ تر جلوه داده شدن ان میشود در روزنامه ها و دیگر رسانه های خبری رژیم دانساد مورد مجاهد و علیه ان صحبت میشود در خارج از کشور و مذاکرات رژیم با مقامات رسمی دولتی چه در سطح کشورهای اروپایی و امریکائی و چه در سطح کشورهای منطقه همواره جایگاه ویژه ای به این موضوع اختصاص دارد نمیتوان چنین تصور کرد که همه این حساسیت ها از روی هوا و بی پایه و اساس است جمهوری اسلامی چنانچه از این ناحیه خطری احساس نمیکرد چه اصراری داشت اینهمه تجار و جنجال علیه ان براه اندازد؟ خلاصه انکه ممکن است صرف حمایت دول امپریالیستی از مجاهد و ویایا "الترناتیو" شدن فرضی مجاهد "جمهوری اسلامی" هم اکنون به شتت کشیده نشود و نمیشود ولی این اولاً یعنی بی تاثیر بودن تحركات یاد شده بر روی اوضاع درونی و موقعیت رژیم انهم زمانی که بایک اعتراض گسترش یابنده توده ای روبروست نیست دوماً و مهمتر انکه دلیلی بر بی اهمیت بودن مجاهد در معادلات سیاسی جاری و بطریق اولی بی خطری ان در انقلاب نیست و لولانکه هیچ موضوع دیگری را هم در نظر نگیریم همینکه امروز نویسندگان نشریه "اترناسیونال" مجبور میشوند نزدیک به سه صفحه از نشریه خود را به مجاهد و روایهای ممنوعه ان اختصاص دهند گواهی بر این مدعاست.

* مردم و مجاهدین

تا کید ما بر خطر بودن مجاهد در انقلاب بیمعنی این نیست که توده مردم مجاهد را نمیشناسد و بپایه سادگی بوی اجازه میدهد تا هر چه میخواهد بکند اینک ایاینها نتوانند انقلاب توده مردم را سرکوب کنند و یایانکه نیروهای انقلاب بگذارند مجاهدان انقلاب را در هم بشکنند بستگی به عوامل متعددی دارد که در اینجا مورد بحث مانیت و در یک کلام بستگی به این دارد که طبقه کارگر تا چه درجه ای تشکل و انسجام یافته باشد و بتواند انقلاب را رهبری کند معذراً این موضوع تغییر بی در این حقیقت ایجاد نمیکند که بورژوازی در هر حال در فکرو در تدارک سرکوب و به شکست کشاندن انقلابی است که کارگرو زحمتکش ستون اصلی ان است.

مسئله این است که در تحولات اتی ایران بورژوازی بطور کلی یک خطرواقعی است بدیهی است که لایه های مختلف بورژوازی بخوانند از ناراضیاتی عمومی و جنبش های توده ای به نفع خویش بهره بپویند انهمانکه فقط میخواهند در پایان کار میوه چنان انقلاب باشند بلکه میکوشند که از همین امروز انرا به انحراف کشانده و به نفع خویش تماش کنند در میان سازمانهای بورژوازی مجاهد از همه متشکل تر است و پرتحرک تر و از همین زاویه خطرناک تر مجاهد اما میخواهد حکومت اسلامی فعلی را سرنگون سازد تا حکومت اسلامی خویش را جایگزین نماید حکومتی که مردم در تجربه به ماهیت عمیقاً رجعایی ضد مکرانیک و ضد مردمی ان پی برده اند و هیچگونه توهمی نسبت به ان ندارند جمهوری اسلامی مجاهد خواه پسوندی "دمکراتیک" بهمراه داشته باشد یانداشته باشد از لحاظ خصلت و ماهیت هیچ تفاوتی با جمهوری اسلامی فعلی ندارد مردم بعد از انکه شانزده سال راتحت بدترین شرایط خفقان و سرکوب و ارتجاع مذهبی سر کرده اند و دشوارترین شرایط اقتصادی و اجتماعی را با کوشش و پوست خود لمس کرده اند دیگر هیچگونه اعتماد و یا توهمی نسبت به حکومت مذهبی ندارند و از ان منتفردن قطع نظر از اینک که چه چهره ای از اسلام و حکومت اسلامی بخواند ترسیم شود و یانکه چه فردی بخواند در اس ان قرار بگیرد اصول اعتقادی مجاهد بعنوان یک جریان مذهبی اساساً در تضاد با آزادیهای سیاسی است و نمیتواند با آزادی عقیده و بیان و امثال ان موافق باشد و اگر بیشتر از جمهوری اسلامی ضد مکرانیک و مخالف آزادیهای سیاسی نباشد کمتر از ان هم نیست وقتی که مجاهد از همین امروز کمترین انتقاد و مخالفتی را از سوی هیچکس تحمل نمیکند و هر روز برای این منتقدین و مخالفین خط و نشان میکشد وقتی که از همین امروز بجای مردم "رئیس جمهور" و پارلمان و غیره و ذالک تعیین میکند و روشن است که فردا چه بر سر آزادیهای سیاسی و به نام مردم چه بر سر مردم خواهد آورد اینها هیچکدام بر مردم پوشیده نیست از سوی دیگر سیاستها و عملکرد سازمان مجاهد زدوبند های مجاهد با ارتجاع منطقه دولتها و محافل امپریالیستی ماهیت این جریان و سیاستهای انرا در نزد مردم کاملاً بر ملا رسوا ساخته است این مسئله البته بر خود مجاهد هم پوشیده نیست معذانه مجاهد به "شورای ملی مقاومت" اش نخواهد توانست این ذهنیت را بر هم زنند مجاهد اگر که امروز بر پا کنندگان ۲۰ خرد در اپشت سرندار و بحکم مجموعه ای از شرایط شتابان خود را به ۲۰ تیر میرساند و به "ایرانی کری" و "ملی کری" روی می آورد ارم شیر و خورشید و عکس مصدق را با لایبرال و حتی تشکیلات خویش را منحل میکند تا فعالیت هایش را زیر لوای دیگری انجام دهد یاین همه از این طریق حداکثر میتواند "لیبرال" مجاهد های درون "شورای ملی مقاومت" را از "رضی نگاه" دارد و یاعناصرد دیگری از همین قماش را به صفوف خود جلب کند این تحركات



اطلاعیه های مشترک

طی ماه گذشته سازمان ما با سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران چند اطلاعیه و پیام مشترک منتشر نموده اند که خلاصه آنها بشرح زیر است .
اطلاعیه مشترک

در رابطه با محاکمه قاتلین بختیار

بعد از گذشت بیش از سه سال از ترور وحشیانه شاپور بختیار و دستیارش سروش کتیبه توسط تروریستهای جمهوری اسلامی در پاریس، مقامات دادگستری فرانسه اعلام داشتند که محاکمه متهمین این پرونده، روز دوم نوامبر آغاز خواهد شد

اطلاعاتی که تاکنون پیرامون این پرونده به مطبوعات راه یافته است تماما دال بر دخالت مستقیم دولت جمهوری اسلامی در طرح ریزی و اجرای نقشه ترور و نیز فراهم آوردن وسایل فرار قاتلین با استفاده از پوشش دیپلماتیک و امکانات دولت ایران میباشد .

به این ترتیب در کنار متهمین به ترور جنایتکارانه دکتر شرفکنندی و همراهانش در برلین که همچنان ادامه دارد و عوامل جمهوری اسلامی در آن برصندلی اتهام نشانده شده و تروریسم جمهوری اسلامی با هر جلسه ای از این محاکمات بیش از پیش افشاء میگردد، دادگاه پاریس نیز باید به تریبون دیگری تبدیل شود که این تروریسم عنان کسبخته رابه سهم خود در انظار بین المللی رسوا نماید و برانزوای رژیم بیفزاید .

اطلاعیه مشترک

فرهنگسرای اندیشه ، سرانجام بدنبال تهدیدات مکرر عناصر ناشناس، نزدیک نیمه شب یکشنبه شانزدهم اکتبر در شهر گوتنبرگ سوئد به آتش کشیده شد

در اطلاعیه ای که توسط هیئت مسئولین فرهنگسرای اندیشه منتشر شده است هرچند امکان این آتش افروزی توسط نژادپرستان فاشیست سوئدی نادیده گرفته نشده است ، اما احتمال اینکه عمال رژیم آزادی ستیز جمهوری اسلامی مرتکب این تبهکاری شده باشند قویتر دانسته شده است زیرا که این فرهنگسرا در دفاع از آزادی عقیده و بیان ، در دفاع از سلمان رشدی، سعیدی سیرجانی و موارد مشابه ، و در محکوم سازی رژیم جمهوری اسلامی فعال بود، و بارها نیز مورد تهدیدات تلفنی قرار گرفته است ...

ما ضمن حمایت قاطع از آزادی عقیده و بیان و فعالیتهای آزادانه ایرانیان خارج از کشور برای نشر و تبلیغ اندیشه ها و عقاید خود، عاملین این آتش افروزی جنایتکارانه را - که حتی از سوختن تمامی ساکنان ساختمان مسکونی ابانی نداشته اند - بانزاجار تمام محکوم میکنیم ..

بیانیه مشترک در رابطه با

تخریب روستاهای کردستان

رژیم جمهوری اسلامی در هراس آشکار از تداوم مبارزات حق طلبانه مردم کردستان و مایوس از سایر شیوه های سرکوبگرانه تاکنونی، طی ماههای اخیر برنامه گسترده ای را جهت تخلیه روستاهای هم مرز با کردستان عراق و ویران ساختن این روستاها تدارک دیده و در مواردی نیز به اجرا در آورده است . بر اثر اجرای این نقشه شوم که تجاویز آشکار به ابتدائی ترین حقوق مردم زحمتکش این مناطق بشمار میرود، هم اکنون و بویژه در آستانه فصل سرما، دهها هزارتن از مردم روستاهای تخریب شده ، آواره شهرها و روستاهای دیگر گردیده و یا همچنان در اطراف روستاهای ویران شده خود سرگردانند و هزاران خانوار دیگر که نام روستایشان در فهرست تخریب قرار دارد، در هول و اضطراب از خانه خرابی و بدبختیهای محتومی به سرمیبرند که انتظارشان را میکشد .
.....

مباردیگر ضمن اعلام همبستگی با قربانیان این جدیدترین شگرد
.....

توجه افکار عمومی جهان را نسبت به عواقب وخیم اجرای این طرح و نتایج دهشتناکی که روی زندگی صدها هزارتن از مردم زحمتکش مرز نشین ما در کردستان خواهد داشت ، جلب میکنیم ..



بیانیه مشترک:

از حقوق نویسندگان در ایران دفاع می کنیم

آزادی اندیشه و بیان ، از پایه های ترین حقوق انسانی و مدنی عموم مردم در دنیای معاصر است . اما رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی که بدبختی ترین حقوق انسانی و ابتدائی ترین حقوق اجتماعی و مدنی مردم را نیز در تشا دیبا معیارهای ارتجاعی و در تقابل با منطق وجودی خود می داند ، از بدو تاسیس خود ، آزادی اندیشه و بیان را همموازات دیگر حقوق پایه ای مردم به تمام قوا سرکوب کرده است . در این دوران سیاه حاکمیت اختناق و سانسور که حتی طرفداران اساس حکومت اسلامی از بیان سلاطین متنوع خود محروم و در ترس از حبس و مجازات بوده اند ، عرصه کار خلاق و مستقل ، برای نویسندگان ، شعرا ، محققین و مترجمین ایران و نشر آژانه آثارشان بویژه تنگ و توانفرساییده است .

" متن ۱۳۴ " که بیانیه امضا شده توسط ۱۳۴ نویسنده در ایران است بر آزادی اندیشه ، بیان و رساندن بلا مانع آثار بدست مخاطبان ، بعنوان حق طبیعی ، اجتماعی و مدنی نویسندگان تاکید کرده و موجودیت تشکل صنفی نویسندگان را بعنوان يك نهاد دمکراتیک بمنظور دفاع جمعی از این حقوق و مقابله با سانسور ، اعلام کرده است .

ما ، در چارچوب طرفداری از آزادی کامل اندیشه و بیان برای همگان و نیز آزادی تشکیل اتحادیه ها برای دفاع جمعی از حقوق صنفی گروه های مختلف اجتماعی ، آزادی اندیشه ، بیان و نشر و نیز از حق تشکل صنفی برای نویسندگان که در " متن ۱۳۴ " اعلام شده است قاطعانه دفاع میکنیم و از کلیه انسانها ، نهادها و احزاب و سازمانهای مترقی که آزادی را منزلت انسان می دانند دعوت میکنیم که به پشتیبانی فعال از حقوق انسانی و دمکراتیک نویسندگان ایران بپردازند .

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۲ آبان ۱۳۷۲ - ۴ نوامبر ۱۹۹۴



اطلاعیه مشترک

درباره بمباران دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران
بقرار اطلاع ساعت ۹،۴۵ دقیقه صبح روز ۱۸ آبانماه شش فروردین از هواپیماهای جنگی رژیم جمهوری اسلامی کوی سنجاق در منطقه مرزی کردستان عراق ، مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را بمباران نمودند که در نتیجه آن يك زن کرد عراقی کشته و ۲ تن از اعضاء حزب دمکرات کردستان مجروح شدند .

این بمباران که در مدار ۳۶ درجه و منطقه پرواز ممنوع صورت گرفته است باردیگر نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی با بهره گیری از سکوت دولتهای خارجی از هیچ اقدام وحشیانه ای در فراسوی مرزهای خود علی نیروهای اپوزیسیون دریغ نخواهد کرد .

در پایان ضمن محکوم ساختن این اقدام جنایتکارانه رژیم از تمام نهادهای دمکراتیک و مجامع بین المللی خواسته شده است که به این اقدامات بیشرمانه اعتراض کنند .

۱۸ آبان

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اوضاع اقتصادی وخیم تر میشود

کسیختگی اقتصادیست تنهادر فاصله يك ماه از اواسط شهریورماه تا اواسط مهرماه بهای ضروری ترین مایحتاج روزمره مردم بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد وحتى بیش از این افزایش یافت روغن ۴۰۵ کیلویی ۱۴۰۰ تومانی به ۲۷۰۰ تومان شانه تخم مرغ ۱۸۰ تومانی به ۲۴۰ تومان برنج کیلویی ۱۲۰ تومانی به ۲۴۰ تومان مگند ۱۵۰ تومانی به ۲۴۰ تومان شکر ۱۴۰ تومانی به ۲۱۰ تومان نخود و عدس کیلویی ۱۲۰ و ۱۵۰ تومانی به ۱۷۰ تومان و ۲۲۰ تومان پودر لباسشویی و مایع ظرفشویی ۹۰ و ۸۰ تومانی به ۱۱۰ تومان افزایش یافته پنیر هر کیلوه ۱۰۰ الی ۷۰۰ تومان مرغ به ۵۰۰ تومان و گوشت به ۶۵۰ الی ۷۰۰ تومان رسید.

نتیجتاً طی يك ماه افزایش قیمتها بحدی بود که در خوشبینانه ترین حالت قدرت خرید مردم به نصف تقلیل یافت این مسئله بدرجه ای مردم را تحت فشار قرار داد که حتی سران حکومت راهراسانک ساخت اینان که برغم تورم کم رشکن چند سال اخیر تا همین چندی پیش با پورونی تمام ادعا میکردند که فشاری از زاویه تورم بر مردم وارد نمی آید و مشکلی بنام گرانی وجود ندارد بیکباره بیاد فشار کم رشکن گرانی برگردید مردم افتادند و رفسنجانی که خود با پیشبرد یک سیاست اقتصادی بنفایت ارتجاعی بر ابعاد و دامنه این فشار کم رشکن مردم افزوده است بعنوان مدعی مبارزه با گرانی وارد میدان میشود و در اواسط مهرماه در خطبه نماز جمعه اعلام کرد که از این پس میخواهد جلوا افزایش قیمتها را بگیرد او گفت "تنها کاری که باید شروع کنیم این است که مقررات عادلانه ای بنویسیم برای متخلفانی که قیمتها را مراعات نمیکند در جابتوانیم آنها را جریمه کنیم و مقررات تنبیهی که متن آن در حال تهیه شدن است. ایشان همچنین به مردم امر فرمودند که "وقتی ما اعلام کردیم خواهش میکنم جنس گران نخرید و اگر اجبار دارید بخرید بخرید و به ماموران دولت بگویند و مستند اطلاع دهید".

این هم راه حل! گویا علت تورم و صعود پیاپی قیمتها این بوده است که "مقررات عادلانه ای برای متخلفانی که قیمتها را مراعات نمیکند" نوشته نشده بود تا آنها را جریمه و تنبیه کنند و حالا حکومت آنرا یافته و میخواهد بمرحله اجرا بگذارد و وظیفه مردم هم این است که یا کالای گران را نخرند یا اگر خریدند به ماموران دولت اطلاع دهند البته مستند این است راه حل حکومتی که مقدرات مردم را در دست خود گرفته است. این مردک عوام فریب آنقدر خودش را به نفهمی زده است که گویا مردم نمیدانند از نمونه این "مقررات عادلانه" تا به امروز مکرر نوشته شده و سیاست تعزیر و شلاق و جریمه هم نه تنها کار ساز نبوده بلکه مشکل را پیچیده تر ساخته است.

بهررودری این اظهار نظر رفسنجانی بر سر معمول در جمهوری اسلامی همه سران و ارگانها و نهاد های حکومتی یکی پس از دیگری "حمایت قاطع" خود را از بیانات جناب رفسنجانی اعلام نمودند خامنه ای برای اینکه مسئله را پیش از حد جدی جلوه دهد طی پیامی خطاب به رئیس جمهور اش گفت بیانات جناب عالی درباره مبارزه با گرانفروشی مورد خرسندی مردم و پشتیبانی قاطع آنان است و از قوای مقننه و قضائیه هم خواست که در این کار با دولت همکاری و معاضدت نمایند رئیس مجلس هم به هم خود اعلام کرد که لویجی در این زمینه در دست بررسی است یزیدی هم گفت که قوه قضائیه آماده برای همکاری و مجازات است سازمان اطلاعات و امنیت رژیم نیروهای نظامی و انتظامی و دیگر ارگانهای سرکوب ریز در پشت هم برای سرکوب متخلفان اعلام آمادگی کردند اما این همه برای نوشتن "مقررات عادلانه" و در جا جریمه کردن و تعزیر کردن کافی نبود پی در پی ارگانهای جدیدالتاسیس شکل گرفت "کمیته مبارزه با گرانفروشی" متشکل از وزراء و دست اندرکاران اقتصادی تشکیل شد تا بگفته روزنامه های رسمی رژیم، گرانی را شناسانی و آنرا بشکند سازمان بازرسی کل کشوری که گروه ویژه مبارزه با گرانفروشی تشکیل داد وزارت بازرگانی هم بنوبه خود سازمان دیگری بنام "سازمان بازرسی نظارت و کنترل قیمتها" ایجاد کرد که "متخلفان را شناسانی و برحس جریان توزیع کالا نظارت کند" و بالاخره نوبت به دادگستری رسید که سازمانی با عنوان سازمان رسیدگی به تعزیرات تشکیل دهد تا متخلفان را تعزیر کند این همه بازی در آوردن و اعلام پشتیبانی و آمادگی و تشکیل کمیسیون و کمیته و سازمان ظاهر برای اینست که گرانی را مهار کنند اما هرا انسان اندک آگاهی میداند که این اقدامات صرفاً بقصد عوام فریبی صورت میگیرد و الا کیست که نداند مسئله ای را که دارای ریشه های عمیق اقتصادی است با جریمه و شلاق و زندان نمیتوان حل کرد. سران حکومت تاکنون چندین بار هرگاه که فریاد مردم از گرانی کالاها بلند شده است این بازی را در آورده اند و پس از مدتی هم آنرا فراموشی سپرده اند بجای این همه عوام فریبی اگر دولت واقعا میخواست یک گام عملی و ناچیز در جهت بهبود وضع مردم بردارد میتواندست ب میزان تورم چند سال اخیر دستمزد و حقوق زحمتکش را افزایش دهد اما روشن است که دولت نه قادر است تورم را مهار کند و نه میخواهد دستمزد و حقوق زحمتکش را افزایش دهد. کیست که نداند این حکومت پشتیبان سرمایه داران و بازرگانان است کدام بی خبری است که نداند و خامت بیش از حد اوضاع اقتصادی نتیجه اجرای سیاستهای اقتصادی کابینه رفسنجانی

است سیاست باصطلاح "آزاد سازی" قیمتها افزایش قیمت کالاها و خدماتی که در انحصار دولت است بکاهش ارزش ریال همگی اجزاء این سیاست بوده اند حال هم که کار دبه استخوان مردم رسیده است برای آرام کردن مردم به عوام فریبی روی آورده و ادعای مبارزه با تورم و گرانی میکند کاری که اینان در نهایت میتوانند بکنند اینست که چند روزی هیاهو راه بیانند و زیاده بگویند و بخرید و سرازیر کردن بخشی از مایحتاج مردم بی بازار اندکی تعدیل در قیمتها پیدا آورند بویس از مدتی کوتاه دوباره قیمت کالاها روزه افزایش خواهد گذاشت این رژیم از آنجائیکه قادر نیست اوضاع اقتصادی را بهبود بخشد به تبع آن قادر نخواهد بود رشد قیمتها را مهار کند اما این وضع دیگر برای مردم بکلی غیر قابل تحمل است تا همین دو ماه پیش که قیمت ها تا بدین حد افزایش نیافته بود توده مردم حتی با روزانه ۸ ساعت اضافه کاری و شاید بیش از آن نمیتوانستند حداقل زندگی و معیشت خود را تامین کنند تا چه رسد با امروز که طی مدتی بدین کوتاهی قدرت خریدشان نصف شده است اوضاع حقیقتاً غیر قابل تحمل است همین چند روز پیش بود که مرکز آمار ایران متوسط هزینه سالانه يك خانوار شهری را در سال ۲۸۰۰۰۰۰۰۰ هزار تومان اعلام نمود یعنی ماهیانه رقمی معادل ۲۲۰۰۰ تومان بحال اگر صرفاً رقم رسماً اعلام شده رشد تورم را برای سال ۷۲ ۲۰ درصد و برای سال جاری حداقل ۵۰ درصد در نظر بگیریم و به این رقم اضافه کنیم در خوشبینانه ترین حالت این متوسط هزینه برای سال ۷۲ ۶۲۵۰۰۰۰ تومان در همراه خواهد بود و واقعا چه تعداد از توده زحمتکش مردم در همراه درآمدشان به این حد میرسند که يك زندگی ناچیز داشته باشند؟ شواهد همه حاکی است که متجاوز از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند و اکثریت عظیم جامعه حتی از تامین حداقل معیشت محروم اند.

با وجود جمهوری اسلامی نیز هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع متصور نیست راه نجات توده مردم و مقابله با وخامت بیشتر اوضاع تنهادر این است که کارگران و زحمتکشان حکومت را سرنگون کنند با تکرار عمل را بدست بگیرند منابع اقتصادی عظیم کشور را در خدمت توده مردم و رفاه آنها قرار دهند با برقراری يك کنترل جدی در عرصه تولید و توزیع بمقابله با کارشکنی مسود جونی و احتکار سرمایه داران بپردازند به اقتصاد جامعه سرو سامان دهند و به آشفتنگی اقتصادی موجود که زحمتکشان ایران را زیر فشار خرد کننده قرار داده پایان بخشد.



زنی که به یک گرم هروئین فروخته شد

سرکوب زنان ولکدمال شدن شخصیت فردی واجتماعی آنان یکی از وجوه مشخصه نظام جمهوری اسلامی است. کمتر حکومتی رامیتوان سراغ گرفت هر چند حکومت طبقات دارا باشد و هر چند ارتجاعی باشد که مانند حکومت جمهوری اسلامی در پایمال نمودن حقوق زنان بعنوان انسان و بعنوان یک شهروند شهره خاص و عام باشد زن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چه بلحاظ اجتماعی و چه بلحاظ فردی بطور سیستماتیک سرکوب میشود ولکدمال میگردد در جمهوری اسلامی چنان شرایط غیر انسانی، ارتجاعی به زنان تحمیل شده است که آنان نه بعنوان انسانهای مستقل بلکه تابعی از پدر برادریا شوهر در نظر گرفته میشوند و در نتیجه زندگی آنان دستخوش نوسانات و نابسامانیهای است که علانق تفکرات وهوی وهوسهای این پدر برادریا شوهر میتوانند ایجاد نمایند بویژه در میان طبقات محروم اجتماع دختر خانواده مادام که در خانه پدری است باین پدر برادران هستند که برای اوتصمیم میگیرند و فی المثل ناگزیرش میکنند به مسری مردی در آید که آنان مناسب تشخیص میدهند. پس از ازدواج سرنوشت این زن نکون بخت که تنها جرمش زن بودن است توسط شوهرش رقم میخورد و هر نافرمانی از خواسته ها وهوسهای این شوهر چه بلحاظ خانوادگی و چه بلحاظ اجتماعی میتواند تمام زندگی زن را زیرورو کند حکومت وقوانینش در بر خورده این نافرمانی زن به جانبداری از مرد بر میخیزد و در هر گام از او حمایت میکنند چنین است که اگر درخواست طلاق از سوی مردی به دادگاه های جمهوری اسلامی داده شود بحال چه محق باشد و چه نه رسیدگی به این درخواست زمان زیادی احتاج ندارد و مرد متقاضی طلاق میتواند با تحمیل شرایط دلخواهش به زن وی را طلاق دهد اما اگر متقاضی طلاق زن باشد باید چند سال درخواست این زن و خودش در اقساهای مختلف دادگستری مسرگردان باشند تا سرانجام یا قاضی دادگاه مجاب شود که زن در تقاضای طلاق محق است و یا اینکه زن متقاضی طلاق بعد از چند سال سرگردانی از خیر طلاق بگذرد و زندگی نکبت بارش را ادامه دهد.

تبعیض فاحشی که جمهوری اسلامی در امر طلاق میان زن و مرد قائل است بویژه در شرایطی جنبه ارتجاعی و ضد انسانی خود را بارز میسازد که گسترش اعتیاد و سایر نابسامانیهای اجتماعی ناشی از نظام حاکم اختلافات خانوادگی را افزایش داده است زنان بسیاری که با کشیده شدن همسرانشان به اعتیاد ترک زندگی مشترک را از طرف شوهر ندانند خرجی مزاحمت هائی که این شوهر متعاد برای زن و فرزندانش ایجاد میکند و یا به زندان افتادن مرد و بی سرپرست ماندن زن و فرزندانش سرانجام به این نتیجه میرسند که طلاق بگیرند و خود زندگی مستقل را تشکیل دهند تازه خود را در مقابل قانونی که

تلویزی حقوقی زن است تنها وی سریناه می یابند باید مدتهای مدیدی در راهروهای دادگستری و در ادارات مختلف سرگردان باشند بلکه دستگاه قضائی به این نتیجه برسد که درخواست طلاق از جانب آنان مشروع است و در این هنگام زن باید آن شوهر متعاد را که مدتهاست خانواده را ترک گفته پیدا کند رضایتش را جلب نماید و طلاق بگیرد سرگذشت "لاله" زن هیجده ساله ای که دو سال تمام است از این اداره به آن اداره پاس میشود ابعاد هولناک بی حقوقی زن را بیان میکند.

لاله در سن شانزده سالگی زمانی که هنوز محصل دبیرستان بود با جوانی که بستگانش وانمود میکردند تحصیل کرده و صاحب شغل است ازدواج کرد خانواده شوهر با آنکه از اعتیاد پسرشان آگاه بودند میخواستند از طریق ازدواج او را "سرب راه" کنند لاله چند روز پس از ازدواج متوجه شد که شوهرش معتاد است کاری که نمیکند هیچ جهیزیه اوراتکه تکه میفروشد تا صرف اعتیادش کند دنباله ماجرا از زبان خود لاله بشنویم.

"دوماه هم با بدبختی زندگی کردم یک روز رفت و یک هفته نیامد بعد یک روز آمد و با خودش یک مهمان آورد دیدم حالش خیلی خراب است! بعد مهمانش را گذاشت و خودش به بهانه خریدن سیگار رفت و دیگر نیامد خلاصه همان روز کارم کشید به کلانتری و بعد هم آمدم تهران پیش پدرم."

چرا کلانتری؟
لاله که رنگ و بوی چهره نداشت سرش را پائین انداخت و گفت "آخه مرایه یک گرم هروئین فروخته بود به همان مهمانش! وقتی فهمیدم چکار کرده دویدم توی کوچه و داد و بیداد راه انداختم طرف در رفت و من خودم را رساندم به کلانتری و شکایت کردم ماسورها گشتند اما نتوانستند پیداایش کنند بعد هم آمدم تهران و شکایت کردم و طلاق خواستم."

اکنون دو سال از تقاضای طلاق توسط لاله میگذرد او "دادگاه" شکایت لاله به کلانتری را قبول نمیکند اگر چه لاله شکایت کرده که شوهرش او را به یک گرم هروئین فروخته است اما بهر حال اوزن است و حرفش اعتباری ندارد ثانیاً لاله برای طرح تقاضای طلاق باید شوهر متعادش را پیدا کند و رضایت او را جلب کند و روی رابه دادگاه ببرد حال از کجا؟ کسی نمیداند.

لاله ادامه میدهد: "اولش که شکایت کردم گفتند باید بروی شهرستان چون خانها آنجا بوده یک مدت اینجوری گرفتار شدیم رفتم سراغ پدرش فهمیدیم که یک مدت میرفته محله پدرش و آنجا هم آبروریزی میکرده... خلاصه کلی دوندگی کردیم تا پرونده آمد تهران الان تقریباً دو سال است می آیم و میرویم یک روز استشهادیه خواستند یک روز گفتند شاهد بیاور که دو سال است در خانه پدرت هستی و شوهرت نیامده و خرجی نداده یک روز گفتند آگهی بده توی روزنامه خلاصه پدرمان

در آمده من چطور می توانم یک آدم مجهول مکان را پیدا کنم؟ من که سردرنی آورم چرانه حق طلاق ندارند؟ اچرا سرد میتوانند طلاق بدهد اما من نمیتوانم طلاق بگیرم؟ برای طلاق هزار جور دلیل و مدرک میخواهند شکایت که به کلانتری داشتم راهم قبول نمیکند و میگویند قابل طرح نیست چون نتوانسته اند طرف را بگیرند و شاهدی هم در کار نیست همین! من که از این حرفها سردرنی آورم؟

فامیل واقوامش چی؟ آزش خبری ندازند؟
لاله: "پیش هر کدامشان رفتم گفتند بی خبریم اما شهادت هم نمیدهیم خودشان خوب میدانند که او چه وضعی دارد و من چه وضعی!! اما حاضر نیستند برای نجاتم پیشقدم شوند... نمیدانم چطور وجدانشان راضی میشود که زنی به سن و سال من توی دادگاه حاضر گردان باشد توی این دو سال هر کجا که بگویند رفته ام از "پل زومی" گرفته تا جاهای دیگر مبارزه با منکرات مبارزه با مواد مخدر، آگاهی، تشخیص هویت هر کس هر کجا را نشان داده رفتم تا شاید سراغی ازش پیدا کنم و زود تر خلاص بشوم هر جا میرویم رویم را سخت و سخت میگیرم نمکند آشناسنی سران جور جاها ببیند آخه پدرم کارگراست آدم آبروداری است!"

حالا نظرقاضی چه؟
لاله: "گفت باید زنیت آگهی هاتمام

بشود اگر پیدا نشد محکم میدهم."
لاله یک نمونه از زنان نکون بختی است که سرنوشتش توسط شوهر متعادش که خود قربانی نظام موجود است و قوانین ارتجاعی حاکم به بازی گرفته شده است فروش او در ازای یک گرم هروئین از طرف شوهر متعادش و دو سال سرگردانی در "دادگستری" و سایر ادارات دولتی ماهیت ارتجاع حاکم و فرهنگ مردسالار را بخوبی به او نشان داده است اگر در سایر جوامع بورژوازی انسانها در مقابل قانون و لاقبل به لحاظ حقوقی بایکدیگر برابرنه و زن و مرد بعنوان دو انسان همانگونه که میتوانند خواهان یک زندگی مشترک باشند در صورتیکه ادامه این پیوند را مضر و غیر اصولی ببینند میتوانند درخواست طلاق کنند و به لحاظ حقوقی در این زمینه تبعیضی وجود ندارد در جمهوری اسلامی زن نه به عنوان یک شهروند با حقوق انسانی برسیت شناخته میشود نه شهادتش مورد قبول است و نه در امر ترک زندگی مشترک هر چند که ظالمانه نکبتبار و غیر انسانی باشد محقی دارد لاله هیجده ساله و صد هازن هم سرنوشت او در پیچ و خم بوروکراسی "دادگستری" جمهوری اسلامی با گوشت و پوست خود لمس میکنند که این قوانین تاچه حد ضد بشری هستند و زنان اگر بخواهند بعنوان انسان از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند هیچ راهی بجز مبارزه علیه حکومت مذهبی جمهوری اسلامی و تمام قوانین ارتجاعی که فرودستی زن را تثبیت میکنند پیش روی ندارند.



آلترناتیو سرمایه داران و . . .

منطقی، دمکراتیک و عادلانه است. نه تنها در زمینه آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم است که حکومت شورانی به پیگیریترین وجه ممکن آنها را تامین و تثبیت خواهد نمود بلکه در زمینه های اقتصادی و خواستههای رفاهی عمومی رادیکالترین راه حل فوری را ارائه میدهد. حکومت شورانی درنخستین گام، بنظر مقابله جدی با اوضاع وخامت بار اقتصادی و دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور بلادرنگ یک رشته اقدامات فوری را بمرحله اجرا درمی آورد.

همگان به این امر واقفند که امروزه در ایران اصلی ترین و مهمترین صنایع و موسسات تولیدی و خدماتی در دست سرمایه داران بزرگ، موسسات و نهادهای وابسته به دستگاه روحانیت، دولت سرمایه داران و انحصارات سرمایه داری بین المللی قرار دارند. آنها از قبل استثمار کارگران در این موسسات سودهای هنگفتی بچیب میزنند و روز بروز بر حجم سرمایه و دارائی خود می افزایند. و این در حالی است که وضعیت مادی و معیشتی کارگران تابدان حد به وخامت گرانیده که بادرستمز ناچیزی که بآنها پرداخت میشود، نمیتوانند از حداقل معیشت برخوردار باشند. حتی کسی که از زاویه عدالت و انصاف باین مسئله نگاه کند، خواهد گفت که این کمال بی انصافی است که حاصل دسترنج کارگران مفت و مجانی به جیب این زالو صفتان سرمایه دار ریخته شود، بعلاوه همه آگاهند که این سرمایه داران روز بروز وضعیت را وخیم تر کرده اند. لذا واضح و روشن است که نه تنها از زاویه منافع توده زحمتکش، بلکه از زاویه هرگونه تلاش برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور صنایع و موسسات بزرگ برفع جامعه مصادره و ملی شوند. اپوزیسیونهای بورژوازی که از زاویه منافع سرمایه داران استثمارگر حرکت میکنند باین مسئله مخالف اند، اما حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان این اقدام را امری ضروری و مبرم میدانند. بعلاوه کنترل امور اقتصادی کشور و دمکراتیزه کردن آن ایجاب میکند که کارگران بتوانند هم در صنایع و موسسات بزرگ ملی شده و هم در آن دسته از صنایع و موسساتی که در دست بورژوازی متوسط است و عجاتا حکومت شورانی قصد ملی کردن آنها را ندارد، تولید را تحت کنترل درآورند، یعنی کنترل کارگری را معمول دارند، حساب و کتاب تولید را داشته باشند، از دخل و خرج موسسه آگاه باشند، بر استخدام و اخراج نظارت و کنترل داشته باشند و غیره. روشن است که حتی باصطلاح دمکراتیک ترین حکومتهای بورژوازی باین کنترل مخالف اند. آنها نمیتوانند الغاء اسرار بازرگانی را بپذیرند. نمیخواهند حساب دخل و خرج موسسات بر ملا گردد. نمیخواهند

کارگران از میزان سود موسسات آگاهی یابند. اما بهر رو این اقدام برای سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی، مقابله با کارشکنی های سرمایه داران و بالاخره دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ضروریست و تنها حکومت شورانی است که میتواند بفوریت کنترل کارگری را معمول دارد. نه تنها کنترل کارگری ب تولید امری ضروری است بلکه سروسامان دادن به امر توزیع کالاها، کنترل توده ای ب توزیع رami طلبد. این امر نیازمند آنست که بازرگانی خارجی ملی شود و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعاونیها بمرحله اجرا درآید. آقایان سرمایه داران و تجار باین مسئله هم که پای توزیع مایحتاج روزمره مردم در میان است مخالف اند. بعلاوه مسئله دیگری که برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و کاستن از بار فشاری که بر توده زحمتکش اعمال میشود باید بآن پرداخته شود، مسئله مالیاتهاست. همه میدانند که امروزه دونوع مالیات در ایران معمول است. مالیات غیر مستقیم و مالیات مستقیم. دولت بخش اصلی و قابل ملاحظه درآمد مالیاتی خود را از طریق مالیات غیر مستقیم تامین میکند. یعنی این مالیات را از طریق کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم تامین میکند. در اینجا مستقل از اینکه کسی فقیر است یا ثروتمند باید مالیاتی که بر این کالاها و خدمات بسته شده بپردازد و از آنجائیکه اکثریت عظیم مردم یعنی کارگران و زحمتکشان میباید روزمره این کالاها و خدمات را بخرند، لذا در واقع آنها هستند که این مالیات را میپردازند. سرمایه داران و ثروتمندان که تعدادشان ناچیز است درصد بسیار ناچیزی از این مالیات را میپردازند. این سیستم مالیات غیر عادلانه و مغایر منافع توده زحمتکش است. کسی که چیزی ندارد نباید مالیات بپردازد. از این رو برای برانداختن این بی عدالتی که مردم زحمتکش و فقیر را ناگزیر میسازد، مالیات بپردازند، باید سیستم مالیات غیر مستقیم بکلی ملغا گردد و تنها مالیات بشکل مستقیم اخذ گردد. کسانی میباید مالیات بپردازند که درآمد، دارائی و سود، و ثروت دارند آنهم نه بشیوه ای که اکنون مرسوم است و کسانی که ثروتمند تراند کمتر میپردازند بلکه معمول شدن واقعی سیستم مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث. در اینجا هم باز فقط يك حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان میتواند، این سیستم را عملی سازد.

در زمینه اقدامات رفاهی عمومی نیز تنها يك حکومت شورانی میتواند گامهای عملی و جدی بردارد. حکومت شورانی از آنجائیکه حکومت اکثریت عظیم مردم است، میتواند بلادرنگ يك رشته اقدامات عمومی و رفاهی را بمرحله اجرا درآورد، يك سیستم تامین اجتماعی کامل برقرار سازد. بهداشت و درمان رایگان را معمول سازد. خدمات و موسسات بهداشتی

و پزشکی را گسترش دهد. آموزش رایگان و اجباری را تا پایان دوره متوسطه بمرحله اجرا درآورد. در جهت حل مشکل مسکن گامهای جدی بردارد. گذشته از این که يك برنامه درازمدت را برای تولید انبوه مسکن بمرحله اجرا درخواهد آورد، بعنوان يك اقدام بلادرنگ، اجاره ها را متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین خواهد نمود و ساختمانها و آپارتمانهای زائد دولتی و سرمایه داران گردن کلفت را در اختیار زحمتکشان قرار خواهد داد.

از جمله اقدامات رفاهی و عمومی دیگر اینکه به بیکاران ماهیانه حقوقی معادل مخارج يك خانواده ۵ نفره پرداخت خواهد کرد.

برای سالمندان و کودکان بی سرپرست امکانات زندگی مناسبی را تامین خواهد نمود و بهرینه دولت مراکز ویژه ای را به امر نگهداری از آنها اختصاص خواهد داد.

حکومت شورانی سوای همه این اقدامات، بلادرنگ مطالبات مشخص ویژه کارگران و دهقانان زحمتکش را متحقق خواهد ساخت.

همه فاکتها و بررسی ها نشان میدهد که تحقق خواستها و مطالبات مردم در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار يك حکومت شورانی در ایران میسر است. هیچ حکومت بورژوازی و حتی بفرض استقرار يك جمهوری پارلمانی در ایران نمیتواند به خواستههای مردم جامه عمل پوشد. اپوزیسیونهای بورژوازی که ادعای دمکراسی طلبی، آزادی خواهی و تحقق خواستههای مردم را دارند، همگی به مردم دروغ میگویند، و هدفشان فریب توده هاست. کارگران و زحمتکشان ایران دیگر فریب این شیادان را نمیخورند و این بار که برای سرنگونی رژیم بپا خاستند، از طریق يك حکومت شورانی باعمال حاکمیت خواهند پرداخت. اکنون دیگر روند اوضاع بمرحله ای نزدیک میگردد که همه جریانان را ناگزیر میسازد تا بطور مشخص و قطعی جایگاه خود را در آلترناتیو بورژوازی یا آلترناتیو کارگران و زحمتکشان تعیین نمایند. حکومت شورانی یگانه آلترناتیو کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی، مترقی و حقیقتا دمکرات است.



با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

را یاری رسانید

ایمنی و بهداشت محیط کار یک نیاز مبرم

درحالیکه طبقه سرمایه دار با استفاده از ابزارهای مستقیم و غیر مستقیم سرکوب و اختناق، طبقه کارگر را از داشتن حداقل تشکلهای صنفی که قادر باشند مبارزه کارگران را علیه سرمایه داران سازمان دهند محروم ساخته است درسه زمینه نامبرده تا آنجا که بتواند کارگران را تحت منگنه قرار میدهد و حداقل امکانات را از آنان دریغ میدارد. ایمنی و بهداشت محیط کار را در نظر بگیریم. اگرچه این مساله یکی از مسائل اساسی طبقه کارگر است و شرایط نا امن و غیر بهداشتی محیط کار به تباهی جسمی کارگران میانجامد، اما سرمایه داران با استفاده از پراکندگی و عدم تشکل کارگران و درحالتی که چند سال مداوم است چماق اخراج ربابالای سرکارگران به گردش درآورده اند و با اخراج دسته جمعی کارگران از کارخانجات، اولاً کارگران هنوز شاغل در کارخانه ها را وادار میکنند با شرایط بدتر و امکانات کمتر بکار پردازند، چراکه با هر اعتراضی، اخراج خواهند شد یا بطور اجباری باز خرید میگردند و ثانیاً آن بخشی از کارگران که از کارخانه ها اخراج میشوند یا نیروی کار جوانی که تازه وارد بازار کار میشود، ناگزیر است برای گذران زندگی خود، به کار در شرایط نا امن و غیر بهداشتی تن دهد. این شرایط بویژه در کارگاههای کوچک که حتی رسماً و برای حفظ ظاهر هم که شده موظف به رعایت ضوابط مربوط به ایمنی و بهداشت محیط کار مندرج در قانون کار رژیم نیستند، فاجعه بار است. اگر در کارگاههای بزرگ صنعتی کارگران تحت پوشش قانون کار هستند - هرچقدر هم که سرودم بریده و ارتجاعی باشند - و سرمایه داران ناگزیرند حداقلی از امکانات ایمنی و بهداشت محیط کار را فراهم آورند و وزارت کار سرمایه داران هراز چند گاهی با اعزام بازرسان به این کارخانه ها هرچند که این بازرسی جنبه فرمال داشته باشد گزارشاتی تهیه میکند و بعضاً تذکراتی به صاحبان کارخانه ها میدهد و اگر کارگران شاغل در کارخانه های بزرگ به سبب اینکه تحت پوشش قانون کار هستند میتوانند در صورت صدمه دیدن در حین کار از امکانات بسیار اندکی که سازمان تامین اجتماعی بادر یافت حق بیمه از کارگران برایشان تامین میکند، استفاده کنند در مورد کارگاههای کوچک زیر ۱۰ نفر و کارگران قراردادی هیچکدام از این عوامل مصداق ندارد. از کارگران بسیاری از کوره پزخانه ها گرفته تا کارگاههای قالببافی تا کارگاههای کوچک تولیدی و خدماتی که در مجموع حدود دوسوم کارگران ایران را در خود جای داده اند. بررسی کوتاهی از تعداد کارگرانی که تنها طی ۵ هفته در اثر سوانح ناشی از کار دردم جان باخته اند یابشدت مجروح شده اند، ابعاد فاجعه را نشان میدهد.

از تاریخ ۱۷ شهریور تا اواخر مهر در روزنامه کاروکارگر ۱۱ مورد حادثه ناشی از کار در ستون حوادث درج شده است. از این ۱۱ مورد ۸ مورد حادثه ناشی از کار به مرگ یکبارہ کارگر حادثه دیده منجر شده و در یک مورد کارگر مجروح در زمان تهیه خبر در حالت اغما بسر میبرده است، در یک مورد دست کارگر صدمه دیده، در زیر دستگاه پرس له شده است و در یک مورد کارگر شدیداً از ناحیه سر آسیب دیده است. نمونه هانی از اخبار مربوط به حوادث یاد شده از اینقراند:

" بدلیل رعایت نکردن اصول ایمنی از سوی کارفرما، ۲ کارگر از طبقه دوازدهم مجتمع مسکونی " ونک پارک " سقوط کرده و دردم جان سپردند. این کارگران که ۴۵ و ۵۲ ساله بودند روی سکوی توری فلزی نصب شده به ساختمان مشغول کار بودند که سکوی مزبور از جا کنده شد و کارگران از طبقه دوازدهم سقوط کرده و دردم جان سپردند. "

" یک کارگر افغانی ۲۵ ساله بنام " شاه محمود سعدالله " در حالیکه در اعماق چاهی در ساختمان در حال احداث مجتمع مسکونی میلاد واقع در خیابان قزوین مشغول حفاری بود دچار برق گرفتگی شد و جان خود را از دست داد "

و یا " دست کارگر ۲۷ ساله ای بنام جمشید در حین کار زیر پرس ماند و له شد. این حادثه در یک کارگاه چاپ سیلک واقع در میدان حسن آباد تهران اتفاق افتاد. همکاران جمشید دست کارگر مصدوم را از زیر دستگاه پرس آزاد نموده او را به بیمارستان اعزام کردند.

زمانی میتوان به ابعاد این تباهی جسمی کارگران در شرایط کنونی پی برد که در نظر گرفته شود اولاً موارد فوق تنها بخشی از سوانح کاری است که در مدت ۵ هفته در کارگاههای مختلف روی داده و عمدتاً مربوط به شهر تهران است. هرروزه دهها مورد له شدن دست کارگران زیر دستگاه پرس، سقوط کارگران از داربستها، و غیره در گوشه و کنار ایران در کارگاههای کثیف، غیر بهداشتی و نا امن روی میدهد که خبر آن در هیچ نشریه روزنامه ای منعکس نمیشود. و نکته دیگر اینکه اینها تنها اخبار سوانح ناشی از کار است که در اثر آن کارگران یا درجا فوت میکنند و یا دچار نقض عضو جدی میشوند. به این آمار باید آمار هزاران کارگر را افزود که در کارگاههای کوچک بطور روزمره در معرض گردوغبار ناشی از تولیدات پنبه ای، هوای آلوده ناشی از تولیدات فلزی و گازهای شیمیایی قرار دارند و به مرور زمان به انواع بیماریهای ریوی و پوستی دچار

میشوند. برآستی کارگران واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی محرومترین اقشار طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند. اینان که بنا بر آمار موجود دوسوم کارگران ایران هستند از یکسو با دستمزد ناچیز که در مواقع بسیاری به اعتراف دست اندرکاران خانه کارگر و وزارت کار کمتر از حداقل دستمزد است به کار واداشته میشوند و از سوی دیگر در بدترین شرایط ممکن به لحاظ ایمنی و بهداشتی استثمار میشوند. در این زمینه اعترافات دست اندرکاران دولتی و باصطلاح کارگری رژیم شنیدنی است. بنابه گفته وزیر بهداشت و درمان جمهوری اسلامی " اکثریت کارگران در کارگاههای کوچک یک یا ۲ نفره شهر و روستا مشغول بکار هستند که بعلت عدم رعایت نکات بهداشتی و حفاظتی بیشتر در معرض خطر قرار دارند و هیچگونه نظارتی بر سلامت آنها اعمال نمیشود " و دبیر اجرایی خانه کارگر ورامین پس از گسترش اعتراضات کارگران کوره پزخانه های ورامین علیه کمی دستمزد به ناگزیر میگوید " شورایی عالی کار در تصمیم گیری سال جاری خود در زمینه افزایش حقوق کارگران با مستثنی کردن صنوف از این افزایش حقوق باعث شد که سطح دستمزد کارگران کوره پزخانه ها متناسب با سایر کارگران افزایش نیابد. در حال حاضر قانون کار در خصوص پرداخت حقوق قانونی کارگران کوره پزخانه ها اجرا نمیشود. "

مصائبی که نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر ایران به ارمغان آورده است، بیکاری، گرسنگی، عدم وجود امکانات بهداشتی و ایمنی در محیط کار در یک کلام تباهی جسمی و روانی کارگران، تنها یک راه راپیش پای طبقه کارگر ایران میکندارد. برای رفع مصائب موجود که دیگر مدتهاست به حد غیر قابل تحملی رسیده است کارگران باید با مبارزات یکپارچه و متشکل خود مانع آن شوند که طبقه سرمایه دار با استفاده از پراکندگی کارگران هرچه میخواهد و میتواند به کارگران تحمیل نماید. کارگران باید در این مبارزه طبقه سرمایه دار را تاباندانجا عقب رانند که در کلیه موسسات، کارخانه ها و کارگاههای تولیدی و خدماتی مقررات ایمنی و بهداشتی سازمان یافته بر محیط کار حاکم باشد و هیچ سرمایه دار یا کارفرمایی نتواند کارگران منفرد را بدون تامین در مقابل حوادث ناشی از کار و بدون بکارگرفتن مقررات ایمنی و بهداشتی بکار وادارد. خود کارگران و تشکلهای کارگری باید تعیین کننده و ناظر بر اجرای این قوانین باشند.



★ آن او که بیدریغ وفادار زندگی است ، مرگش تولدی است ! گزارشی از برگزاری مراسم یادبود شهدای قتل عام سال ۶۷ در اروپا

خود از این قتل عام مطالبی ایراد نمودند سپس اسلایدی از کشتار در ایران به نمایش گذاشته شد که شدیداً تماشاگران را تحت تاثیر قرارداد شعرخوانی نعمت میزاده بگزارش آخرین ملاقات دختر خردسالی بامادرش قبل از قتل عام ۶۷ قرانت پیامها و اعلامیه های حمایتی و قرانت قطعنامه مراسم بخش دیگری

فرانسه دربارش جمع وسیعی از ایرانیان انقلابی باتشکیل کمیته برگزاری یادمان قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ به برگزاری مراسم یادبود زندانیان سیاسی قتل عام شده در سال ۶۷ اقدام نمودند نخستین تراکت منتشر شده از سوی این کمیته خطاب به ایرانیان مبارز و انقلابی میگردد :

دانشمارک روز ۵ شنبه اول سپتامبر تعدادی از متفردین و هواداران نیروهای انقلابی با تشکیل کمیته ای تحت عنوان " کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران " آکسیوننی رادرمقابل پارلمان دانمارک برگزار کردند. این کمیته در اطلاعیه خود ضمن محکوم کردن شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در ایران ضمن اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران خواستار رسیدگی ارگانهای بین المللی به وضعیت زندانهای ایران شده بود.

همچنین کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران ۱۲ اکتبر مراسمی راتحت عنوان " شب همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران " برگزار کرد. در این مراسم ابتدا پیام همین کمیته و سپس پیام هواداران راه کارگردانان و پیام مشترک سازمان ۲ سازمان دیگر سیاسی قرانت شد. سپس فیلم " جنایت مقدس " ساخته رضا علامه زاده به نمایش درآمد. سپس یکی از پناهندگان سیاسی که مدت ۶ سال در زندانهای جمهوری اسلامی بعنوان زندانی سیاسی بسر برده است در مورد شرایط و وضعیت زندانها و مقاومت زندانیان سخنرانی کرد. نمایشنامه ای نیز در مورد زندانیان سیاسی اجراء شد. در این مراسم قریب به ۵۰ نفر شرکت داشتند.

سوئد در استکهلم کمیته ای متشکل از ایرانیان انقلابی بنام " کمیته بزرگداشت زندانیان سیاسی ایجاد شد و اقدام به برپایی تظاهرات و مراسم یادبود شهدای قتل عام ۶۷ نمود.

این کمیته طی روزهای ۱۲ تا ۱۷ سپتامبر باپخش گسترده اعلامیه و تراکت به زبانهای فارسی و انگلیسی و سوندی به تبلیغ علیه سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و کشتار زندانیان سیاسی نمود همچنین کمیته فوق ضمن جمع آوری بیش از ۱۰۰۰ امضاء بوسیله کارت پستال خاص این آکسیون به پخش برنامه ویژه بزرگداشت زندانیان سیاسی با همکاری رادیوهای فارسی زبان استکهلم برگزاری تظاهرات ایستاده همراه بانمایش خیابانی صحنه های اعدام و سنگسار در تاریخ ۱۷ سپتامبر در مرکز شهر اقدام نمود که مورد توجه بسیار قرار گرفت.

برگزاری شب همبستگی با زندانیان سیاسی از جمله اقدامات دیگر این کمیته بوده در شب همبستگی علاوه بر نمایش اسلاید و فیلم " جنایت مقدس " شعرخوانی صورت گرفت که مورد توجه حضار قرار گرفت سپس نماینده حزب چپ سوئد ضمن شرکت در این مراسم رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و همبستگی و پشتیبانی حزب چپ از زندانیان سیاسی و مبارزات مردم ایران را اعلام نمود در پایان قطعنامه کمیته قرانت شد که مورد حمایت شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت لازم به توضیح است که رونوشت قطعنامه برای دفتر عقوبت بین الملل در لندن پارلمان اروپا پارلمان سوئد دفتر نخست وزیری سوئد و مطبوعات سوئد ارسال شده است .

هموطنان آزاده !



برای آنکه حافظه تاریخی مان در زیر غبار زمان و گرفتاریهای روزمره کمرخت نشود ،
برای آنکه تلاشهای رژیم را جهت کسب مشروعیت خویش نقش بر آب کنیم ،
برای آنکه جامعه جهانی بداند با چه رژیم خونخواری روبرو هستیم ،
در مراسم بزرگداشت خاطره زندانیان سیاسی قتل عام شده در کشتار سال ۶۷ شرکت کنیم .

کمیته برگزاری یادمان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

پاریس - شهریور ۱۳۷۲

از برنامه های این شب بودند اجرای برنامه توسط شوان خواننده انقلابی خلق کرد و تقدیم گل به خانواده شهدا پایان بخش این مراسم بودند در این مراسم همچنین نمایشگاهی از کار دستنی زندانیان سیاسی به نمایش گذاشته شده بود که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت .

انتشار اطلاعیه بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در ایران انتشار پوستر به این مناسبت و پیام به خانواده شهدا از جمله تبلیغاتی بودند که کمیته قبل از برگزاری مراسم انجام داد سرانجام بعد از ظهر ۱۰ اکتبر مراسم یادبود باشکوهی در پاریس برگزار گردید در این مراسم که بیش از ۵۰۰ نفر در آن شرکت جسته بودند بایک دقیقه سکوت آغاز شد و شاهد عینی کشتار ۶۷ پیرامون مشاهدات

هلند در آمستردام نیروهای انقلابی باتشکیل کمیته ای به برگزاری مراسم یادبود جانباختگان قتل عام ۶۷ اقدام کردند در اعلامیه ای که از سوی این کمیته بمناسبت انتشار یافت از جمله آمده است " ما امضاء کنندگان زیر نیز امروز در هلند همزمان بانیزروهای مترقی و انقلابی ایرانی در کشورهای دانمارک سوئد آلمان و فرانسه کرده ام آمده ایم تا با اجرای نمایش سبیلیک از قتل عام زندانیان سیاسی افشاگر جنایات جمهوری اسلامی باشیم جنایاتی که طی شانزده سال حاکمیت جمهوری اسلامی همواره تداوم داشته است که این خود نمایانگر تداوم مبارزات توده هائی این سالیان

بوده است .
مراسم یادبود جانباختگان قتل عام ۶۷ در آمستردام علاوه بر پخش اعلامیه به زبانهای فارسی و هلندی شامل نمایش سبیلیکی از صحنه های اعدام در ایران بود که در میدان مرکزی شهر آمستردام اجراء شد این مراسم از سوی ایرانیان شرکت کننده و عابرین مورد توجه قرار گرفت .
همچنین در انگلستان نروژ و در شهرهای کانادا نیز به همین مناسبت مراسم مختلفی برگزار شد .
یاد قربانیان قتل عام سال ۶۷ و کلیه جانباختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم گرامی باد .

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

زنده باد اکتبر !**و آن او که یدریغ وفادارزندگی است ، مرگش تولدی است !****زنده باد انقلاب سوسیالیستی !****گزارشی از برگزاری مراسم یادبود شهدای قتل عام سال ۶۷ دراروپا**

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بی تردید مهمترین و برجسته ترین رویدادی است که تاریخ مبارزه طبقاتی ، مبارزه ستمدیکان و استثمارشدگان علیه ستمگران و استثمارگران بخود دیده است . ۷۶ سال قبل پرولتاریای روسیه که يك پروسه دشوار و خاد مبارزاتی راز سرگذرانده ، انقلابات دسامبر ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ را تجربه کرده بود و درفراز ونشیهای مبارزه طبقاتی از آبدیدگی و سازمان یافتگی لازم برای به کرسی نشاندن ادعای تاریخی پرولتاریا برخوردار شده بود ، دراکتبر ۱۹۱۷ یکپارچه وارد میدان شد ، بورژوازی راز اریکه قدرت به زیر کشید ، قدرت سیاسی را بدست گرفت و مهرخوش را برانقلاب کوبید . پرولتاریای روسیه دراین اقدام تاریخی ، نظام ستمگران و استثمارگران سرمایه داری و همه بقایای نظامات ماقبل آن را درهم کوبید و بریرانه های آن سازماندهی نظم جدیدی را آغاز نمود که اساسش برنهی مالکیت خصوصی و سائل تولید ، برانداختن استثمار و ستم و محو طبقات قرارداد داشت . جمهوری شورانی را که تا آنزمان هرگز درتاریخ بشر پدید نیامده بود مستقر ساخت و بالاخره پرچم سوسیالیسم را برای نخستین بار درشکوه و عظمتی وصف ناپذیر به اهتزاز درآورد . انقلاب اکتبر عصر نوینی را درروند فروپاشی نظام کندیده و روبه افول سرمایه داری گشوده . پیام اکتبر رهانی میلیون ها کارگر درسراسر جهان از یوغ استثمار و بردگی بود . اکتبر فقط به طبقه کارگر روسیه تعلق نداشت و بنایه خصلت اترناسیونالیستی اش ، روند اعتلاء جنبش پرولتاریائی و ادمقیاس جهانی به جلو راند و شوروشوق انقلابی بیانندی را درصوف طبقه کارگر جهانی و دیگر زحمتکشان دامن زد . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که از يك سو دوستی ، حمایت و همبستگی آزادی کارواوردی انقلاب را بخود جلب نمود ، از دیگر سو اما جهان سرمایه راشدیدا به وحشت انداخت و ضدیت ازتجاج جهانی را نیز برانگیخت . نیروهای ارتجاج اعم از ارتجاج داخلی و بین المللی - از همان آغاز رودرویی این اقدام تاریخی و شکوهند طبقه کارگر ایستادند و درامر سوسیالیسم آشکارا و باتمام توان به اخلل و خرابکاری پرداختند . سرانجام این رودرویی گرچه عجلاتا شکست طبقه کارگر روسیه و بقدرت خزیدن مجدد بورژوازی بود ، اما مطلقا بمعنای منتفی شدن نقش و اهمیت تاریخی و دوران ساز اکتبر و یابمعنی از نفس افتادن اکتبر نبود . اکتبر فقط يك انقلاب کارگری درکشورروسیه و جنگ بی امان با بورژوازی این کشورنیود . اکتبر جنگ آشکار علیه تمامیت سرمایه و ارتجاج جهانی بود . اکتبر رهنمونی برای رهانی طبقه کارگر جهانی و رهانی تمامی بشریت بود . طبقه کارگر جهانی برای رهانی از یوغ استثمار و بردگی راه دیگری جز خلق ید از بورژوازی و جز انقلاب سوسیالیستی ندارد . اکتبر دستورکار این طبقه است . اکتبر برای طبقه کارگر جهانی همچنان پرچم رهانی و آزادی است . اکتبر نمرده است . اکتبر درقلب طبقه کارگر روسیه و درقلب میلیونها کارگروکمونیست درسراسر جهان نفس میکشد و زنده است .

زنده باد اکتبر ! زنده باد انقلاب سوسیالیستی !

قصه خوانی نمایشی به اجراء درآمد . بخش دیگر از برنامه به شعر خوانی اختصاص داشت . دراین بخش سعید یوسف چندین شعر خود را برای حاضرین خواند و یکی دیگر از هنرمندان ایران به خواندن شعرهایی از سعید سلطانپور و دیگر شعرای مترقی پرداخت همچنین درفاصله میان برنامه های مختلف قطعاتی موسیقی - سرود اجراء کردید که به مراسم شوربیشتری می افزود . حدود ۱۰۰ نفر دراین جلسه شرکت داشتند .

هامبورگ - درتاریخ ۲۱ اکتبر مراسمی جهت یادبود خاطره جانبختگان کشتار زندانیان سیاسی درسال ۶۷ توسط کمیته برگزاری یادمان قتل عام زندانیان سیاسی انجام گردید که مورد استقبال دهها تن از ایرانیان مقیم آن شهر قرار گرفت .

اتریش دراتریش یادواره جانبختگان دهم شهریورسال ۶۷ از سوی هواداران سازمان ما ، سازمان راه کارگر واحداثریش سازمان اتحادفدائیان خلق ایران واحداثریش و حزب دمکرات کردستان کمیته اتریش درتاریخ ۱۷ سپتامبر ۹۴ دروین برگزارگردید دراین مراسم ابتدا اسلایدی ازجنايات جمهوری اسلامی برمتن ترانه سروده های انقلابی پخش شد سپس یکی ازرقفا برمبنای گزارشات موجودبه بررسی واقعه هولناک کشتارزندانیان سیاسی پرداخت و به احترام جانبختگان راه آزادی يك دقیقه سکوت اعلام شد سپس فیلم "جنايت مقدس" ساخته رضاعلامه زاده که گزارش مستندی ازترورمخالفین درخارج توسط جمهوری اسلامی است به نمایش درآمد درپایان جلسه بحث و گفتگو پیرامون اوضاع کنونی و چگونگی مقابله و مشورومتشکل علیه جمهوری اسلامی درخارج برگزارشد این مراسم مورد استقبال شرکت کنندگان قرارگرفت .

دراعلامیه فراخوانی که جهت دعوت به این مراسم ازسوی ۴ جریان برگزارکننده منتشرشده ازجمله آمده است :

"کشتار هزاران زندانی سیاسی درعرض چندروز نشاندهنده چهره ددمش رژیم است که ازهمان بدوموجودیت خودباکوله به خواست مردم پاسخ داده است جنگ و کشتار را برخلقهای تحت ستم ایران تحمیل کرده است زندان و شکنجه و اعدام راه جنون آمیزترین ابعاد خود رسانده است و به عریاترین وجه به ترورمخالفین خود درخارج ازکشوردست یازیده است ."

۱۵ ←

درسالروز قتل عام زندانیان سیاسی توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی مراسم یادبودی درکشورهای مختلف اروپائی ازسوی ایرانیان مترقی و انقلابی برگزارشد که گزارش مختصرا نمامیخوانید .

آلمان امسال چندین شهر بزرگ درآلمان شاهد مراسمی بود که نیروها و جریانات سیاسی انقلابی و مترقی در رابطه با ۱۰ شهریور ۶۷ سالروز کشتار هولناک زندانیان سیاسی و برای بزرگداشت یاد آنان برگزار کردند .

درهانوفر برنامه به نمایش فیلمی از علامه زاده بنام " شب بعد از انقلاب " اختصاص پیدا نمود . شروع برنامه با یکدقیقه سکوت و توضیحی در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی درسال ۶۷ آغاز گردید سپس فیلم به نمایش درآمد . این مراسم دردونیت تکرار گردید و هربار دهها تن از ایرانیان شهر هانوفر در آن شرکت داشتند .

برلن - درهفته آخر سپتامبر شهر برلن شاهد برگزاری مراسمی بود که درنوع خود ویژه و استثنائی بود . علت آن هم توام شدن چندین مسئله سیاسی مهم دراین شهر بود . درواقع این مراسم همزمان بود با اعلام حکم دادگاه رسیدگی به ترور دکتر شرفکنندی و همراهانش که حکم خود مبنی براینکه این ترور ، تروری دولتی بوده و جمهوری اسلامی ایران کارگردان اصلی آن میباشد ، راضاد ر نمود . تعداد زیادی از ایرانیان دراین روز دردادگاه حضور یافتند و شب همان روز در مراسمی که هم جهت بزرگداشت خاطره دکتر شرفکنندی و همراهانش و هم یادبود خاطره جانبختگان قتل عام زندانیان سیاسی درسال ۶۷ بود ، شرکت نمودند . مسائل فوق سبب شد تا مراسم باتنوع مطالب و گزارشات گوناگون درعرصه های مختلف با ترکیبی از برنامه های متنوع دیگر و با استقبال شدید بیش از سیصد تن از حاضرین برگزار گردد .

فرانکفورت - شنبه اول اکتبر - کانون سیاسی ایرانیان فرانکفورت جهت بزرگداشت خاطره جانبختگان کشتار در زندانها درسال ۶۷ مراسمی برگزار نمود . این مراسم با یکدقیقه سکوت آغاز گردید و شرحی کوتاه از چگونگی تکوین این فاجعه بزرگ قراتت شد . سپس برنامه های دیگر شامل ، نمایش اسلاید از جنايات جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی و نیروهای انقلابی ، خاطرات دوتن از شاهدان عینی که خود در جریان چگونگی قتل عام در زندانها قرارداشتند ، يك قطعه تئاتر بشكل

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ، نامه های خود را در دستنسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند .

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند .

I. W. A
6932641
PostBank Amsterdam, Holland